

تعمیرات؟

مارکسیسم یا اسلام

اسلام هرگز از ابزار نظام طبقاتی نبود و یک دین ارتجاعی نگهبان حکومت ستمگران و دارائی رباخواران هم نبود. و هرگز افیون توده‌ها هم نبوده و به آنها دستور نمی‌داد که ظلم و ستم و محرومیت را بپذیرند. بلکه درست در نقطه مقابل این وضع ایستاد و از همه توده‌ها خواست که در راه یک زندگی سالم و معتدل انسانی بکوشند و بر ضد ستمگران و خودکامگان و استثمارگران به نبرد برخیزند. اسلام نتیجه انقلاب در نظام تولیدی و روابط تولیدی عصر خود نیز نبود، بلکه بمثابة یک پدیده برتر از محیط و جامعه، و مستقل از هرگونه انگیزه مادی و عامل اقتصادی بظهور پیوست.

اسلام از روزی که آمد، خواستار مساوات شد. خواستار فراهم شدن "امکان کار" برای عموم گردید. خواستار برقراری زندگی مناسب برای هر فردی گشت و در راه احقاق حقوق انسانی زن، بی‌پاخاست و علیرغم زنجیرهای جاهلی، حقوق انسانی او را تثبیت کرد و آنگاه در راه ایجاد توازن اقتصادی بین فرد و جامعه بکوشش پرداخت. و سپس اصل مالکیت خصوصی و "اصل" مالکیت عمومی و "اصل اقتصاد آزاد هدایت شده" را برسمیت شناخت. اسلام همه اینها را در "جزیره العرب" می‌خواست، یعنی در محیطی و جامعه‌ای که نه شرایط تولید، نه روابط تولیدی، هرگز لزوم آنرا ایجاب نمی‌کرد تا کسی بگوید آنچه که پیش آمد، محصول یک زیربنای اقتصادی بود... زیر بنا و روینا و جملاتی از این قماش با فسانه‌هایی هستند که فقط می‌توانند افراد ساده‌ای

را، آنهم برای مدتی کوتاه گمراه سازند؛ ولی در برابر واقعیت‌های تاریخی شکست خود را اعلام دارند... تنها پیدایش اسلام می‌تواند بمثابه نیرومندترین برهان بر بطلان اندیشه مارکسیستی، در زمینه "ماتریالیسم تاریخی" باشد که معتقد است هرگونه انقلاب سیاسی و اجتماعی، ناشی از نظام تولید و روابط تولیدی و عامل اقتصادی است، در صورتیکه تاریخ بخوبی نشان می‌دهد که در پیدایش اسلام و انقلاب اسلامی، هرگز انگیزه مادی عامل تعیین کننده نبود...

"مارکس" در ساختن هاله افسانه‌ای بر پیشانی پرولتر (طبقه کارگر) آنچنان راه مبالغه را درپیش گرفته و آنچنان از پاکی و وجدان دارن طبقه کارگر دم زده است که گویا، طبقه کارگر "ملت ویژه خداوند" و یا انسانهای دیگری هستند که از کره‌مریخ آمده‌اند!

ولی ما هم اکنون شاهد پیدایش طبقه جدیدی در درون طبقه کارگر هستیم که باصطلاح آنها را "کارگران ممتاز" می‌نامند و از همین تقسیم بندی درون طبقه کارگر، باز یک گروه آریستوکرات بوجود آمده که در همه چیز، از اکثریت کارگران عادی، برترند. در اثر همین تضادهای موجود میان تئوری و تطبیق، بسیاری از مارکسیست‌های فعال سابق، راه انتقاد و حتی مبارزه را در پیش گرفته‌اند و افرادی مانند آندره ژید، ریچارد رایت، آرتور گستلر، استیفن سپندر، لوپس فیشر، ریچارد کروسمن، و دهها نفر دیگر، قلم‌های خود را برضد مارکسیسم بکار گرفته‌اند و حتی پاره‌ای از مارکسیست‌های سابق مانند "هنری دومان" هم اکنون خواستار بازگشت به مذهب بمثابه یک منبع اصیل برای سوسیالیسم و هومانیزم شده‌اند.



... ما در این جا اعلام میداریم که ما نه‌هوادار دست‌راستی سرمایه‌داری هستیم و نه دست‌چپی مارکسیست، و این، به آن مفهوم نیست که ما یک حد وسطی از کمونیسم و کاپیتالیسم را برای خود انتخاب می‌کنیم، نه هرگز، ما در اندیشه‌های اجتماعی - اقتصادی خود دارای بینش ویژه‌ای هستیم که آنرا از منبع اصیل اعتقادی خود میگیریم. ما دیکتاتوری طبقه کارگر را به "هم پیمانی و همکاری همه گروه‌های فعال جامعه" تبدیل می‌کنیم و مذهب را مانند اردوگاه کمونیسم نه تنها عامل بازدارنده نمی‌شناسیم، بلکه آنرا بمثابه قویترین و سازنده ترین نیروی پیشرو جوامع اسلامی می‌دانیم که می‌تواند

با اجتهاد گسترده و بی‌گران خود برای هر زمان و هر مکانی، قابل پذیرش باشد.

اگر ما در قرآن مجید، درباره پاره‌ای از مسائل اجتماعی دستورهای صریحی نمی‌یابیم، این نه تنها دلیل بر ضعف آن نیست، بلکه بنظر ما دلیل بر نیرومندی و اعجاز این کتاب آسمانی است، چرا که خداوند خواسته است که با باز بودن درهای اجتهاد، هرگونه راه پیشرفت و ترقی را برای بشر تمام قرون و اعصار، باز بگذارد تا با استفاده از اصول کلی اسلامی برای هر عصر و هر مکانی قابل انطباق باشد.

از جمله این اصول کلی میتوان یک نمونه را چنین بیان داشت

— آزادی فرد — حفظ شخصیت و امنیت فرد. فرد از دیدگاه اسلام، همه

امت است، بلکه همه جهان و همه انسانیت است. این منطبق بر آن است " مَنْ قَتَلَ نَفْسًا يَغْتَبِرُ نَفْسًا، أَوْ فَسَادًا فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا " و " مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا " مائده آیه ۲۲ — می‌بینید که ارزش فرد و آزادی و امنیت او از نظر قرآن بچه مرحله‌ای میرسد؟ بمرحله‌ای که اگر انسانی را بدون دلیل بقتل برسانند، مانند آن می‌شمارد که همه مردم را کشته‌اند. . . همه پیشرفتهای علمی، همه فرآورده‌های صنعتی و تکنولوژی، هرگز نمی‌توانند از نظر قیمت معادل خون یک انسانی باشند که بدون مجوز و دلیل قانونی بقتل رسیده باشد، چرا که قتل این انسان مساوی با نابودی همه نوامیس انسانی و معادل با از بین رفتن هرگونه امنیتی است.

پس بشرط اساسی یک نظام نمونه، احترام آزادی فرد، ارزش فرد، و امنیت فرد است تا آنجا که حق نداشته باشد که یک فرد را بخاطر یک امر مادی قربانی کند.

و شرط دوم تحقق یک نظام نمونه، وجود " عدالت اجتماعی " در جامعه است.

قرآن عدالت اجتماعی را در بیش از یک سوره مطرح می‌سازد و برای همین است که به صراحت دستور میدهد که ثروت در دست عده‌ای معدود بنام سرمایه دار قرار نگیرد " كُنِيَ لَا يَكُونُ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ " سوره حشر آیه ۷ — و در سوره توبه، کسانی را که طلا و نقره را جمع می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند به عذابی سخت وعده می‌دهد و در مرحله انفاق تا آنجا پیش می‌رود که از افراد صالح می‌خواهد که مازاد از احتیاج خود را انفاق کند " وَ سَأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ " بقره آیه ۲۱۹ — و " عفو " هر چیز است که اضافه از نیاز انسان باشد.

و در این نظام، اگر فرد واحدی گرسنه بخواهد، همه امت مسئول آن هستند. . . البته در اسلام بین اصل " تکلیف قانونی " و اصل " وجدان انسانی " نوعی بهم آمیختگی وجود دارد، تکلیف قانونی زکات و یا ۲۵٪ سود درآمد سالانه را طلب

می‌کند و بقیه را بعنوان بخشش انسانی " انفاق در راه خدا " می‌خواهد و این به‌خاطر احترام به آزادی انسان است و طبیعی است که انفاق آزاد، از هر جهت برتر از انفاق اجباری است. اسلام مالکیت فردی را محترم می‌شمارد و آنرا بخاطر آزادی انسان، آزادی می‌داند؛ چرا که اگر مالکیت فردی لغو شود و انسان در همه چیز زندگی خود، نیازمند قدرت حاکم باشد، طبیعی است که هیچگونه آزادی فکر و عقیده وجود نخواهد داشت و هیچکس نخواهد توانست کوچکترین رای مخالف با نظام حاکم را ابراز دارد...

البته این احترام مالکیت فردی، مفهوم " آزادی مطلق " را ندارد و نمی‌تواند داشته باشد، چرا که آزادی مطلق، خود موجب سلب آزادی از دیگران می‌گردد و این با نخستین شرط اساسی نظام اسلامی، تضاد آشکار دارد. اصولاً فرد فقط می‌تواند قسمتی از آنچه را که کار کرده و بدست آورده ویژه خود سازد " لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَاللِّنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا " سوره نساء آیه ۳۲ - و طبیعی است که نصیب دیگر حق خداست که بوسیله حاکم صالح در راه مصالح اجتماع مصرف می‌شود، اعم از تامین هزینه زندگی بیمار، ناتوان، و یا آبادانی کشور و انجام برنامه‌های اصلاحی...

در اصل تامین اجتماعی در یک جامعه اسلامی، فرق بین مسلمان و غیرمسلمان وجود ندارد و همه از یک حق مشترک بهره خواهند برد، چرا که حاکم اسلامی، مسئول هر کسی است که در جامعه اسلامی زندگی می‌کند. و البته می‌دانیم که در جامعه اسلامی حاکم اسلامی می‌تواند برای حفظ جامعه - از هرگونه سقوط و انحلال اقتصادی یا اخلاقی یا نهبانی در مقابل هر جنگ احتمالی - هر روشی را که صلاح باشد در پیش بگیرد، بدون آنکه احترام و امنیت و آزادی فرد را از بین ببرد.

شرط سوم یک نظام نمونه مسئله " شوری " است. مشورت با اهل نظر و مردم خردمند، برای بهبود بخشیدن به زندگی مردم و برای آنکه از اشتباهات اجتماعی در امان بماند و هیچکس حق ندارد " دیکتاتوری برای خلق " باشد و آنچه را که هوسهای او ایجاب می‌کند، واجب الاجراء بداند. خداوند در قرآن مجید به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

" مَا اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ " سوره ق - آیه ۴۵ و " فَذَكِّرْ اِنَّمَا اَنْتَ مُذَكِّرٌ لَّسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ غَاشِيَةٍ " - در حالیکه می‌دانیم پیامبر اکرم صاحب هرگونه لیاقتی بود که برای یک حاکم لازم است و از طرف دیگر بعلت عصمت، بدور از هرگونه اشتباهی بود.

اسلام در مسئله نظام اجتماعی از هرج و مرج، دماگوزی و پیروی از مردم

بی‌صلاحیت دوری میجوید و آنرا ویژه کسانی می‌داند که " اهل خبره " باشند و پرهیزکاره و اجازه نمی‌دهد که هواها و هوس‌ها در جریان امور کشور، دخالت داشته باشند. برتری در جامعه اسلامی فقط به تقوی و پرهیزکاری است و هیچ‌گونه اصل نژادی یا طبقاتی نمی‌تواند در جامعه اسلامی مفهومی داشته باشد " **وَإِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَىٰ** " حجرات آیه ۱۳ " **وَلَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَيَّ إِلَّا بِالتَّقْوَىٰ** " این اصول، نشان‌دهنده عالیترین و کاملترین مرحله شکل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی یک جامعه است و چون این اصل در هیچ زمانی کهنه نخواهد شد پس در هر شرایطی و در هر عصری قابل اجرا و بهره‌برداری است.

روی همین جهات ما اسلام را بمتابه یک نیرو و قدرت سازنده پیشگام می‌شناسیم که پیشروتر از هرگونه نظریه سیاسی یا اجتماعی دیگر است. وقتی ما می‌بینیم اسلام یک ترکیب دیالکتیکی جامع میان دو متضاد " ماده پرستی یهود و نفسی‌ماده مسیحیت " است و از این میان " امت وسط " بوجود آورد. حق داریم که — بر آن بالیم و پذیرش آنرا رکن اساسی ساختمان یک انسان کامل بدانیم. و از همینجا است که موقف اجتماعی ما، یک موقف ابداعی ویژه‌ایست که بنیاد آن بر پایه اسلام استوار است و در تربین ساختمان آن می‌توانیم از هر چیزی که نیک و صالح باشد، استفاده کنیم و این هرگز بمعنی " پیوند " و " اختلاط " افکار گوناگون نیست، چون اساس امر، ثابت و روشن است، و این بهره‌برداری ثانوی جمع بین " اصالت " و " معاصره " است. پس در اسلام، چپ و راست مفهومی ندارد. بلکه اسلام " صراط مستقیم " است که اگر کسی از آن بیرون رود، دچار بیماری چپ روی یا انحراف راست‌گرائی خواهد شد. اصولاً " صراط مستقیم " بمفهوم راهی منتخب از چپ و راست نیست، بلکه " صراط مستقیم " چنانکه اشاره شد، یک راه مستقل جدا از هرگونه چپ روی یا راست‌گرائی است.

" صراط مستقیم " در قبال " طغیان مصلحت فرد " — راست‌گرائی — و " طغیان مصلحت جامعه " — چپ‌گرائی — راه متاویز نیست که مصلحت فرد و جامعه، هر دو را با هم در نظر دارد بدون آنکه یکی و به گروهی ستمی روا دارد. پس اسلام نه سرمایه‌داری است و نه کمونیستی، بلکه نظام ابداعی ویژه‌ایست که از فرد آنچه را که لازم است می‌گیرد، بدون آنکه او را نابود سازد و آنرا به جامعه می‌بخشد بدون آنکه جامعه را بهانه‌ای برای مسلط ساختن گروهی بنماید. و بدین ترتیب اسلام خوبیها و نیکی‌های

بقیه در صفحه ۷۲

بخش نخست این مقاله زیر عنوان " حقوق بشر در جهان سوم " در شماره گذشته بنقل از مجله نگین از نظر خوانندگان محترم گذشت ، اینک بخش دوم آن



حقوق بشر در جهان سوم



تصویری از وضع کشورهای جهان سوم درسی سال اخیر

توسعهٔ ابعاد فساد و پوچی :

در این سی ساله تغییر امور خیلی سریع بوده است می بایست سیمای مقابله را تغییر داد بدینگونه فتودالیسم زمینداری پیشین میدان خالی می کرد و جای آن را سوداگریهای کلان " مونتازکنی " و زمینخواری و بساز و بفروش می گرفت قطب ثروت اندوزی از روستاها و قصبه ها به شهرهای بزرگ انتقال می یافت ، رباخواری های فردی تبدیل به بنیادگذاری بانگ می شد . و نفع اندوزی های پراکنده بی نقشه بر اساس علم اقتصاد بی ریزی می گشت . در واقع ملک داری به شیوه سابق دیگر مقرون با صرفه نبود . وقتی می شد از خرید و فروش یک قطعه زمین در شهر ، ده برابر عایدی سالانه یک ملک سودبرد ، دیگر چه دامیه ای بود که به زراعت پرداخته شود ؟ همه چیز دگرگون شده بود و تجدد خود را بر دنیای سوم تحمیل می کرد ، آهنگ و سرعت امور چند برابر شده بود به همان نسبت یک طبقه جدید سرمایه اندوز که چالاک و تازه نفس بود جای قدیمی های کندرو را می گرفت .

از سوی دیگر روش کشور مداری نیز به‌مراه اقتصاد تغییر می‌کرد، تکان‌های جنگ، فشار تبلیغاتی جبهه جهانی چپ، افزایش تعداد جوانان با سواد در هر کشور ایجاب‌کننده آوردن متاع‌های تازه‌ای به بازار سیاست شده بود، بزرگترین اختراعی که در جریان جنگ و بعد از جنگ دوم در زمینه روان و جامعه فریبی شد این بود که "قلب" به جای "اصل" گذارده شود، در قصه‌ها خوانده ایم که در عهد قدیم فلان پادشاه که دخترش را پادشاه کشور دیگری خواستگاری کرده بود، و نمی‌خواست که او را به‌وی بدهد و از سوی دیگر جرئت نمی‌کرد که بگوید نه، کنیزی را به جای دختر به سوی او روانه می‌کرد، در کشور مداری نیز تاحدی همین اصل حکمفرما گردید دور، دور "کنیزها" شده بود. هر نظر و عمل اصلی می‌توانست از جانب یک "قلب" مشابه خود جانشین گردد، و پشتوانه تبلیغ قرار گیرد.

سه رکن کشورداری

به دنبال تغییراتی که در جهان سوم به‌وجود آمد، در این کشورها یک دستگاه تبلیغاتی وسیع ایجاد گشت که در واقع بعد از نیروی انتظامی هیچ دستگاهی مغرورتر و مورد نیاز تر از او نبود، این تنها یک دستگاه تبلیغ به معنای اخص نبود (چون فرستنده و مطبوعات) بلکه یک ستاد بود که میکوشید تا بر همه شئون فرهنگی و فکری سیطره داشته باشد و این می‌بایست اداره یکی از سه رکن را که شریان اصلی حکمروائی بودند برعهده گیرد.

رکن اول نیروی تهدید کننده بود یعنی وظیفه‌ای را که دستگاه پاسدار نظم با همه عرض و تنوع می‌بایست برعهده داشته باشد، و هرکس خواست پای از خط بیرون بگذارد سزایش را کف دستش بگذارد و دوم رکن تطمیع کننده و سوارساننده که مراقب بود تا کار به جاهای باریک نکشد، گرهی را که با دست بشود باز کرد چرا با دندان؟ می‌بایست که حتی المقدور و در حد وسیع و امکانات مالی هر کشور، شکمها را سیر نگه داشت، حتی کمی بیشتر از سیر. البته نه همه، الهم فالاهم هرکس ناراحت تر، یا به‌درد بخورتر، سهم بیشتر. و خورده ریزه‌هایی که باقی می‌ماند، به بقیه می‌رسید اگر هم نمی‌رسید، نمی‌رسید بدینگونه یک محیط "میومیو" ایجاد شده بود که هرکس "میو" را بلندتر می‌گفت لقمه چرب تری جلوش انداخته می‌شد، بدینسان بود که با حساب نسبتاً دقیقی پولها به جیب‌ها روانه می‌گشت نه همواره در ازای کارها خدمتی بلکه گاهی به همین اکتفا می‌شد که گیرنده دعاگو، و شاکر باشد، بزرگواری در

حدی بود که بعضی از مخالف خوان‌ها هم ، اگر ابا نداشتند که دست به جلو آورند بی نصیب نمی‌ماندند . خلاصه آنکه هرکس روی سؤال و طلب نشان می‌داد ، و از طریق موافقت یا مخالفت دلیلی بر قابل اعتناد بودن خود عرضه کرده بود ، از درگاه محروم نمی‌رفت

سوم رکن تبلیغ " بود ، یعنی تسخیر روحی . و این ، حساس‌ترین شریان را در بر می‌گرفت ، زیرا می‌بایست وظیفه بسیار باریک و انمود کردن بدل به جای اصل را ایفا نمایند می‌بایست هر چند گاه یکبار بوسیله کارشناسان ارزیابی گردد که چه چیزها برای مردم گیرندگی و ربایندگی پیدا کرده است و وعده داده شود که همانها به آنان عرضه خواهد شد . حتی انتقاد و اعتراض هم می‌تواند از خود گردانندگان منبعث گردد ، وقتی انتقاد از بعضی حرف‌های حاشیه‌ای تجاوز نکند آن را دروغ داشتن چرا؟ انحصار کردن انتقاد به افراد معینی حسنش آن است که هم هست و هم نیست ، بی آنکه زیبایی پدید آورد هنگامی که سرورانی به خود زحمت می‌دهند که همه وظایف تو را تعهد کنند ، حتی انتقاد کردنت را ، دیگر تو چرا صداقت درآید؟

در تعقیب همین روش است که تعدادی پیشرو و پیشتاز قلابی در زمینه سیاست و ادب و هنر و اقتصاد و علوم اجتماعی و حتی به صورت شاعر قلابی و نقاش قلابی و آزادیخواه و مخالف خوان قلابی ، و نویسنده و متفکر قلابی ، و از این دست . . . به طوری که کسیکه بیخبر باشد و به دیده کوتاه بنگرد خیال می‌کند که هیچ شانی از شورون تجدد خواهی و پیشروندگی نیست که دستخوش غفلت و عظمت باشد .

و باز به همین سبب است که همه چیز یک رو پیدا می‌کند و یک پشت . و هیچ وقت پشت و روها باهم هماهنگ نیست ، چیزی به شما عرضه می‌شود که در باطن چیز دیگری است ، و منظور دیگری را در خود نهفته دارد .

والبتنه همه چیز به یک " بازده سیاسی " پیوند می‌خورد که باید به سبب گردانندگان به دست آید . بدون توجه به این بازده ، هیچ حرفی زده نمی‌شود و هیچ قدمی برداشته نمی‌شود و بدینگونه حتی همدردی با مستمند و احساس زیبایی و دوستی و فرهنگ خواهی و غیره چنان با علائم بده‌بستان و بهره‌گیری همراه می‌گردد که هر ساده‌لوحی را به پوزخند می‌آورد .

و بدیهی است که در این معرکه بازار حرف و وعده و ادعا بسیار گرم است ، فعل مستقبل است که از در و دیوار می‌بارد همه چیز در مرحله " خواهد شد " است و

آینده پرستی " نزدیک می شود که جزو فرائض و معتقدات ملی اعلام گردد، درواقع می توان گنت که همه چیز برمدار گذشته و آینده جریان می یابد، حال، مطرح نیست گذشته باید تقویت تاریخی بکند و آینده اجاق امدرار گرم نگاه دارد آنچه نباید بان فکر شود، حال است، ولاینقطع حرف است و حرف است و حرف...

دراین سازندگی روحی هم از قدیم کمک گرفته می شد، هم از جدید، هم از داخل هم از خارج، هرچه مردم را از فکر جدی باز دارد و برآن دارد نادرسرگرمی های حقیر و دل مشغولیهای روزمره دست و پا بزنند، قدمش روی چشم. این مثل روسی خوب مصداق پیدامی کند " نگذار تا بچه باهر چه دلش خواست بازی کند به شرط آنکه گریه نکند گریه نکردن یعنی همان وارد معقولات مملکتی نشدن است این یکی "میوه ممنوعه" است وگرنه نوی باغ هرچه دلت میخواهد بچرا!

بدینگونه آنچه بدخورد مردم داد، می شود معجون حیرت آوری است از خرافه های دینی و آخرین تئوری تجدد، آوردن سر بریده تعزیه پشت تلویزیون از یک سو، و از سوی دیگر مدرن ترین تاترها بهمراد آخرین پدیده های سکس، قصه جن و پسری همراه با آمار و ارقام اقتصادی و پیش بینی های سال دوهزار و از این راه دوهزار گذشته بادوهزار آینده وصلت فرخنده می کنند، و آجیل مشکل گشا به همان اندازه مورد استفاده و اتکا قرار می گیرد که کامپیوتر و سبیرنتیک.

فی المثل اگر این بحث پیش آید که از خارج چه بگیریم و از داخل چه برآن ببغزایم، تمدن غرب چه جایی دارد و میراث ملی چه جای؟ جواب روشن است دنیای سوم چه نیازی دارد که از غرب چیزی بیاورد، غرب که همیشه گرفتار اعتصاب و آشفتگی است. و مردمش تنبل و ایرادگیر و مادی مآب هستند. و فکر هیپی گری و آنارشیسم را او به دنیا آورده است و در آستانه ورشکستگی است؟ از بعضی اقلام جزئی که بگذریم غرب باید بیاید نزد شرق و در پیوزگی روش اداره و معرفت بکند و این اقلام جزئی عبارتند از تعدادی ماشین، مقداری علم، اشیاء زینتی، و البته مواد غذایی. والسلام.

چه تقسیم بندی نالی ای می شود وجه تلفیق جانانه ای بین شرق و غرب که مثلا متجددان عارف پیشه شرق پرست بالای مخده روی زمین بشینند و منشاء و بوق و تخته پوست درویشی بالای سرشان بر دیوار خودنمایی کند، و آنگاه غذایشان را از "مارکسیسم" پاریس یا هواپیمای بیاورند، سیگار و مسروب هم که معلوم است از کجا آمده هم شرقی حقش ادا شده است و هم غرب.

بقیه در صفحه ۳۵

شکبیائی

مکتب اخلاقی اسلام

۶

حسین حقانی زنجانی

شکبیائی یکی از صفات پسندیده انسان بشمار می‌رود و علماء علم اخلاق^۱ از آن بمعانی مختلفی از قبیل مقاومت انسان و عدم اضطراب و نگرانی در مقابل شدائد و مصائب تعبیر می‌آورند باین ترتیب که انسان در نفس خود، دارای قدرتی باشد که در برابر مشکلات گوناگون زندگی بهر شکل آن پایداری نموده، اعتدال و آرامش و اطمینان روحی خویش را کاملاً حفظ کند.

در فضیلت آن اخبار و احادیث گوناگونی از پیشوایان دینی ما رسیده است و در قرآن مجید نیز متجاوز از ۷۰ موضع از این صفت مدح نام برده شده و جنبه های مختلف آن مورد بحث و دقت قرار گرفته است.^۲

شکبیائی یکی از نشانه‌های بارز ایمان و اعتقاد به آفریدگار جهان می باشد و هر اندازه که ایمان قویتر باشد، صبر و شکبیائی نیز زیادتر است از رسول اکرم (ص) در مورد ایمان سؤال شد فرمود:

هُوَ الصَّبْرُ لِأَنَّهُ أَكْثَرُ أَعْمَالِهِ وَأَشْرَفُهَا^۳ (یکی از آثار) ایمان شکبیائی است زیرا

بوسیله " صبر و شکبیائی اثر اعمال نمایان می‌گردد.

و در برخی از اخبار از آن به " نصف الایمان " تعبیر آورده اند.^۴ و در برخی دیگر ایمان را بجزدی تشبیه کرده که سر آن صبر و شکیبائی بحساب آمده است گنایه از اینکه قوام ایمان به صبر و شکیبائی است.

از پیامبر اسلام منقول است: " لِأَيِّمَانٍ كَالْحَيَاءِ وَالصَّبْرِ " یعنی برای ایمان اثری برجسته مثل شرم و شکیبائی وجود ندارد.^۵ بالاتر از اینکه مطابق برخی از روایات صبر یکی از پایه‌های اصلی اسلام بشمار میرود:

علی (ع) فرمود: " بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ الْيَقِينُ وَالصَّبْرُ وَالْجِهَادُ وَالْعَدْلُ "

اسلام بر چهار چیز استوار است یقین و شکیبائی و جهاد و عدالت . چنانکه ملاحظه می‌کنید از این چند روایت اهمیت شکیبائی در زندگی انسانها بخوبی روشن می‌شود تا جائیکه در برخی از اخبار صبر و ایمان قرین هم ذکر شده است . بی‌جهت نیست که صبر را پیشوایان مذهبی ماهم پایه اسلام و ایمان ذکر کرده‌اند زیرا بر شکیبائی آثار و نتایج شگفت‌انگیزی بار است از جمله:

۱- آموزش گناهان^۶

۲- اجر و ثواب زیاد در مقابل شکیبائی و برخورداری از رحمت بی‌پایان پروردگار بطوریکه از برخی از روایات استفاده می‌شود . که مصیبتی را که در مقابل آن اجر و ثواب از طرف پروردگار داده می‌شود نباید درحقیقت آنرا مصیبت محسوب داشت .

امام صادق (ع) فرمود یا اسحاق . مصیبتی را که با صبر همراه بوده ، خداوند برای آن ، اجر و ثواب عطا می‌فرماید نباید آنرا جزو مصائب شمرد بلکه مصیبتی که با شکیبائی توأم نگشته و اجر و ثوابی در مقابل آن نباشد درحقیقت مصیبت محسوب می‌گردد .

۳- این حقیقت مسلم است که انسان برعالم غیب مسلط نبوده و از اسرار و حوادث پشت پرده کاملاً آگاهی ندارد از اینرو چه بسا حادثه‌ای را برای خود ابتدا مصیبت و گرفتاری می‌پندارد ولی با گذشت زمان و شکیبائی و تحمل معلوم می‌شود که آن درحقیقت نعمتی بوده مصلحت‌اش در آن بوده است .

امام صادق (ع) فرمود خداوند چه بسا برای قومی نعمتهایی را ارزانی داشته است و لکن در مقابل آن ، قدردانی ننمودند و خدا آن نعمتهارا مبدل به رز و وبال گردانید . و چه بسا عده‌ای را مبتلی به مصائبی نمود و در مقابل آن صبر و شکیبائی نمودند آن مصیبت‌ها مبدل به نعمت گردید .

با وجود این همه آثار سودمندی که بر صبر و شکیبایی مترتب است هیچ تعجبی ندارد، اگر بگوئیم که ایجاد این حالت پسندیده روحی بر هر فردی لازم و واجب است. ابو جزمه ثمالی می‌گوید از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود " بنده همواره بین سه چیز قرار دارد بلاء و قضای الهی و نعمت (حال) در مقابل بلائی که برای او پیش می‌آید شکیبایی بر او واجب است و در مقابل قضای الهی باید رضا و تسلیم را پیشه‌ی خود سازد و در برابر نعمتی که خداوند به انسان داده لازمست شکر آنرا بجای آورد. " برای برخی از خوانندگان ممکن است این اشتباه پیش آید که عدم شکیبایی در مقابل مصیبت امری غیر اختیاری است بطوریکه انسان در برابر ناملایمات قهرا از کوره بدر می‌رود و بی‌تابی می‌کند و لکن این نکته را باید توجه داشت که تحمل و شکیبایی هر چند کار بسیار مشکل و دشوار است ولی کاملا در اختیار خود انسان می‌باشد. انسان می‌تواند کاملا به اعصاب خود در مقابل پیش آمده‌ها مسلط باشد و هرکسی با کمترین دقت در حالات شخصی خود در برابر مشکلات می‌تواند حقیقت را تصدیق کند. پیشوایان دینی ما نیز بعبارت های مختلفی باین مطلب اشاره کرده اند چنانکه امام صادق (ع)

ضمن سخنان مفصلی می‌فرماید

"... وَطِنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الصَّبْرِ تَوَجَّرُوا"، صبر و تحمل در مقابل مشکلات و

مصائب را در خودتان ایجاد کنید تا اجر و ثوابی در برابر آنها داده شوید^۸

۴- خداوند در قرآن کریم و رهبران دینی، ضمن احادیث معتبری بکسانی که در برابر مصائب شکیبایی بخرج می‌دهند و وعده بهره‌وری از رحمت بی‌پایانش را در سرای دیگر داده اند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا

رَدَوْنَ ۹
يَعْمَلُونَ

هرآینه بکسانی که صبر را پیشه‌ی خود سازند بهتر از آنچه در دنیا عمل

می‌کردند به آنان اجر و پاداش می‌دهیم.

و در سوره زمر آیه ۱۰ می‌فرماید: إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ " ما اجر شکیبایان را بی حساب در سرای دیگر به آنان می‌دهیم " و در آیه دیگر خداوند مردم را به شکیبایی دعوت کرده می‌فرماید " اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ^{۱۰} " شکیبا باشید زیرا خداوند با شکیبایان بوده به آنان کمک می‌کند.

پرواضح است کسانی که خداوند با آنها بوده و مددکار آنان باشد همواره بر

مشکلات فائق آمده پیروز می‌شوند چنانکه خداوند در قرآن کریم سوره آل عمران آیه ۴

۱۲۵ پیروزی را معلق بر صبر و شکیبائی کرده است .

از رسول اکرم (ص) منقول است که فرمود " بدانید پیروزی با شکیبائی همراه است و گشایش کار و فرج با مشکل و مصیبت توأم بوده دنبال هر مشکلی آسانی قرار دارد ، راستی اگر انسان حقیقت بالارا بخوبی درک کند و بداند که باصطلاح پایمان شب سیه سفید است و مصیبتها بالاخره پایان پذیر بوده ، سرانجام جای خود را بفرج و آرامش و فرح و خوشی خواهند داد آیا سزاوار است انسان حالت مقاومت و تحمل و صفای باطن خود را فدای یک حادثه بظاهر مشکل ولی زودگذر بنماید و در نتیجه بیک موجود ناتوان و عاجز تبدیل گردد .

امام صادق (ع) فرمود " مَنْ لَا يُعِدُّ الصَّبْرَ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ يَعْجزُ اَكْسَى كَسَى كَه در برابر گرفتاریهای روزگار (که خواه ناخواه پیش می آید) شکیبائی را پیشه خود نسازد ، (بالاخره) ناتوانی و عجز بر روح او مستولی می گردد " تا جائیکه ناشکیبائی گرچه مدت کوتاه بطول انجامد چه بسا موجب حزن و اندوه روزها بلکه ماهها و سالها گردیده انسان را دچار بدبختی و فلاکت می سازد .

امام صادق (ع) فرمود کم من صبر ساعة قد اورثت فرحا طویلا و کم من لذة ساعة قد اورثت حزنا طویلا " یعنی چه بسا صبر ساعتی که موجب فرح و شادی طولانی گردیده و چه بسا لذت یک ساعتی که سبب حزن و اندوه طولانی می شود .

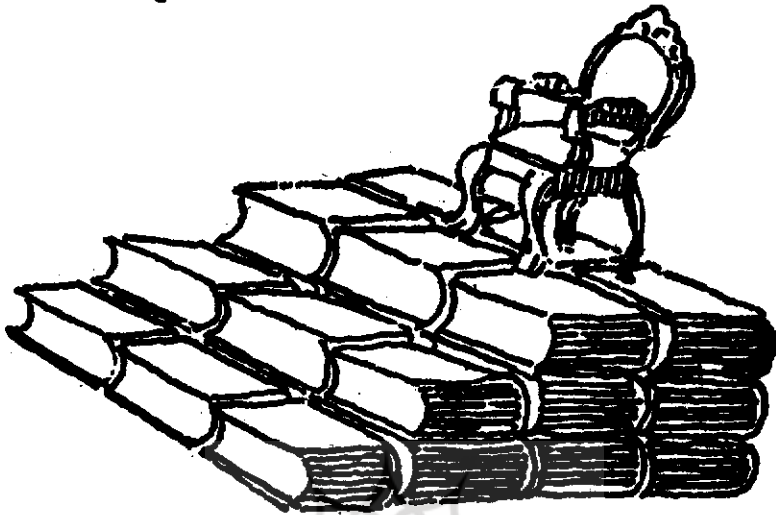


پژوهشگاه علوم انسان و مطالعات فرهنگی

تذکر این نکته در اینجا لازمست که شکیبائی نه تنها با حریت و آزادی عمل انسان منافاتی ندارد بلکه در حقیقت بمعنی راضی بودن بمقررات الهی و ناموس طبیعی است که در نظام جهان همواره جاری بوده گریزی از آنها نیست .

ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: شخصی حُرّ و آزاد در همه حال آزاد است اگر مصیبتی باو برسد صبر می کند و اگر مصائب از هر سو باو فشار بیاورند و بااگر اسیر و مورد قهر و خشم کسی قرار بگیرد ادا حالت شکست بخود راه نمی دهد چنانکه زندان رفتن حضرت یوسف و مورد قهر و خشم قرار گرفتن او حریت را از او سلب نکرد و ظلمت و تاریکی چاه و وحشت و اضطراب باو زبانی نرساند این عمل سیره مستمره مردان خدا و پیامبر گرامی و امامان و پیشوایان مسلمانها می باشد و پیروزی واقعی و ظاهری آنها در سایه فداکاری و کوشش و شکیبائی در مقابل مصائب پدید آمده است .

آقای ع - ل - تهران



عوامل رکود مطالعه

● چرا تعداد کتاب و کتابخوان سقوط فاحش کرده است؟

" در اول سال هفدهم مجله، مسابقه‌ای پیرامون " علل کاهش تعداد کتاب و کتابخوان " از طرف مجله ترتیب داده شد و خوشبختانه با استقبال گرم و پرشور خوانندگان محترم روبرو گردید و صدها مقاله در این زمینه بدفتر مجله رسید و این نکته مایه امیدواری و خوشوقتی بود .

ولی متأسفانه بعلت توقف انتشار مجله از یک سو و کثرت فوق العاده مقالات رسیده از سوی دیگر، بررسی و اعلام نتیجه آنها را تاکنون به تأخیر افکند .

اینکه که بررسی مقالات بوسیله هیئت تحریریه به پایان رسیده با عرض معذرت از تاخیر و با اظهار تشکر از همه شرکت کنندگان در مقاله نویسی با اطلاع شرکت کنندگان محترم می‌رساند:

درمیان مقالات رسیده، مقالات ارزنده و جالب، افراوان بود ولی با توجه به همه جهات و مقایسه دقیق مقالات با یکدیگر، از میان مجموع مقالات، سه مقاله ممتاز انتخاب و برنده جایزه اعلام می‌گردد که به ترتیب چاپ می‌گردد و بخواست خدا جوایز نویسندگان سه مقاله برنده، به آدرس آنان ارسال خواهد شد. امیدواریم از بقیه مقالات نیز در فرصتهای مناسب استفاده گردد.

● برندگان جایزه به ترتیب عبارتند از

- ۱- آقای ع- ل از تهران
 - ۲- آقای سیدمنصور رضوی دانشجوی دانشکده پزشکی تبریز
 - ۳- آقای حسین هادی فشندی دانشجوی دانشسرای عالی فنی از بابل
- اینک مقاله آقای ع- ل ذیلا درج می‌گردد و از ایشان خواهشمندیم برای دریافت جایزه خود، به دفتر مرکزی درقم مراجعه و یا آدرس دقیق خود را مرقوم فرمایند.

● عوامل مهم کاهش کتاب و کتابخوان

سخن از کتاب و انسان (کتابخوان) صحبت از دانائی و نادانی، و علم و بهره‌یافتن، همان چیزی است که امروز بشریت از کمبودش و شاید هم نبودش در چنان وحشتناک‌های قرار گرفته که جز فنا راهی دیگر نمی‌شناسد.

و این بزرگترین پرسش زمان ما است که باید سرپوش آن را برداشت و درمیان جمعی آشنا به گفتگو نشست. تفکر زیاد لازم دارد. و نمی‌توان فقط اشاره‌ای سطحی بدان کرد، زیرا که سخن از هستی است و کتاب یعنی انسان و انسان یعنی کتاب (چون انسان فقط صاحب عقل است) و فرد بدون کتاب یعنی ماشین بدون ترمز یا انسان بدون فکر و یا بلبل بدون آواز

و اینجاست که باید طبقه‌بندی خاصی را بوجود آورد و عللش را بیان کرد و جداگانه هر کدام را مورد بحث قرار داد و بعد عزا بگیریم و به چاره جوئیش بپردازیم (زیرا که شناختن درد به درمان بسیار کمک می‌کند.)

● ۱- عدم آشنائی با یک مکتب عالی و علمی بی شک این عقیده انسانهاست که می تواند آنها را به کتاب علاقمند کند و بسوی آن کشیده شوند. و عقیده مثبت، به یک مکتب سازنده عالی و علمی نیاز دارد و این مکتب بدون تردید اسلام است همان آئینی که امروزه با آن بیگانه شده ایم و می بینیم که مکتب اسلام آنقدر از لحاظ علمی شاخه هایش انبوه است و از نظر اخلاقی آن چنان استوار که بزرگان در تماشایش حیرانند چرا که صاحب علم را ۷۰ درجه از عابد برتر می داند و ندایش " زگهواره ناگوردانش بجوی " می باشد و بر انسانها آموختن علم را یک امر واجب می شمارد ندارنده آن را نادان و ضرر کرده می انگارد. و بالاخره همان مکتبی که شعارش یک به یک این چنین است.

اگر روزی برمن بگذرد و در آن دانشی نیاموزم که مرا به خداوند نزدیک کند، طلوع آفتاب آن روز برمن مبارک مباد^۱ (با این حدیث روشن شد که منظور کدام علم است و کدام کتاب) دانش را بجوئید اگرچه درچین باشد. " ^۲ طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است. ^۳ فرشتگان بال خویش را برای طالب علم پهن می کنند زیرا از آنچه وی در طلب آنست خشنود هستند. ^۴ وقتی مرگ طالب علم فرا رسد شهید می میرد^۵ (آری می بینیم که علم نافع را در مقابل خون قرار می دهد و مساوی میداند) و بسیار نمونه های دیگر که در این خلاصه نمی گنجد و روی هم رفته ۱۱۸ حدیث از حضرت محمد (ص) راجع به علم^۶ می باشد واحادیث فراوان دیگری که غیر مستقیم نیز درباره علم نقل شده است.

ولی در اینجا است که فقط از مکتب اسلام نامی بر خود نهاده ایم و اجتماعمان را به قبرستانی تبدیل کرده ایم که مرده هایش حرکت می کنند و این خود باعث رکود فکری و در ضمن انحطاط یک مکتب است شاید شما خواننده برمن عیب بگیرید که از موضوع دور افتاده ام و فقط قلم بر کاغذی می دوام، ولی می خواهم بگویم که این دور افتادگی از یک آئین شریخش است که کاهش کتاب و کتابخوان بوجود آورده و نیز اضافه کنم که اول باید فهمید منظور از کتاب کدام کتاب است و کتابخوان چه کسی است (یا چه کسی می تواند باشد) و بحث درباره کدام اجتماع و افراد عقیده مند به کدام مکتب و لذا بیش از حد به شناخت مکتبها نیاز داریم که در این مقوله نمی گنجد.

● ۲- وقت کافی برای مطالعه نداشتن یا بهتراست بگویم وقت کافی ندادن، زیرا که در این اجتماع آنقدر باید کار کنیم تا دیگر رمقی برای چیزی دیگر از قبیل مطالعه نداشته باشیم و آنقدر سرگرمی تراشیده اند که کتاب را از یاد برده ایم و بقدری

حقوق دریافت میشود که اگر فردا را کار نکنیم ، نداریم .

● ۳- نداشتن خواستار (طرفدار) کتاب بدون تردید خواستار بودن یکی از عواملی است که می تواند در فراوانی یک چیز سهمی زیاد و سازنده داشته باشد و هرچه بیشتر بخواهند مجبورند که بیشتر بدهند و بالعکس ، و امروزه نیز چون عده معدودی هم آغوش با کتاب می شوند در مقابل نیز کمتر به چاپ می رسد و منتشر می گردد و این امر فقر مالی برای صاحبان چاپ و کتاب بوجود می آورد که به ورشکستگی منجر می شود و در نتیجه یک سازمان انتشار ، کم می شود .

● ۴- احساس مسئولیت نکردن خواننده این خوانندگان کتاب هستند که می توانند در بیشتر شدن نوشته ها کمک کنند و در تبلیغ کتب منتشر شده که خود مطالعه کرده اند بکوشند ولی چنین امری انجام نمی گیرد و یک چند درصد کمی هم هستند که چون مطالعه کردند و فهمیدند که مسئولیت باید بردوش کشند ، به خاطر زیادتشدن مسئولیت ، خودرانیزاز تحقیق و مطالعه کنار می کشند و این خود به کاهش خواننده کمک فراوان می کند زیرا از یک طرف خود برای همیشه کنار رفته اند و دیگران را نیز با آن آشنا نمی سازند و هرکس این تبلیغ و وظیفه را به گردن دیگران می بیند و به امید آنها خود را کنار می کشد و این طرز فکر عقب ماندگی می آورد .
اگر بخواهم در یک جمله بپر معنی و خلاصه بیان کنم باید بگویم امر معروف نکردن افراد ، (مخصوصا آنهایی که مطالعه می کنند)

● ۵- عدم امکان تبلیغ برای کتابها) . تبلیغ نقش حساس فراوانی یک پدیده ، بعیده دارد که به وضوح روشن است . همان طور که صاحبان صنایع و کالاها از راه تبلیغ دست رنج خود را به دیگران عرضه می کنند ، باید برای ناشرین و نویسندگان و چاپ کنندگان نیز یک چنین امری بوقوع بپیوندد تا مورد شناسائی دیگران قرار گیرد ، که متاسفانه امکان این نیز نمی باشد .

● ۶- طرفداری و وقت تلف کردن از برنامه های غیر آموزنده و نوشته های تهی مطلب که البته شرح این قسمت بستگی فراوان به شرح شماره ۳ دارد (شماره سه دوباره مطالعه شود) خواستار بودن برنامه های تلویزیونی که جز وقت تلف کردن و فکر را از کار انداختن چیزی دیگر ندارد ، و یا اگر از این جعبه افسونگر آسوده باشیم خواندن مجلات و روزنامه هایی که خود می بینید سرگرمی های بی محتوای دیگری هستند و " چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است " .

● ۷- در اختیار قرار ندادن بودجه کافی به سازمانهای چاپ و نشر کتب ، اقتصاد ، تا حدود خیلی خیلی زیاد در استواری و پابرجائی یک هدف نقشی سازنده دارد ، همان چیزی که در اختیار ناشران قرار ندارد و در مقابل ، برای غیر کتاب و برای چیزهایی دیگر خرج می شود ، و لذا از یک طرف به کمی کتاب و خواننده کمک می کند و از طرف دیگر هرچیز دیگری را در مقابل کتب عرضه می دارند . (هم مشتری به وجود می آورند و هم می گیرند .)

● ۸- بی سواد بودن چند درصد از افراد یک جامعه که خیلی دلم می خواست درصد دقیق آن را داشته باشم و بنویسم ، ولی بدست نیامد ، و این دیگر احتیاجی به قلم فرسائی ندارد و خود یک نمونه بازرو عقب ماندگی و کمبود کتاب و کتابخوان اچت که به فرهنگ یک کشور و اجتماع مربوط می شود .

● ۹- فکر نکردن والدین درباره آینده خود و فرزندانشان پدران و مادران ، این شکل دهندگان فکر فرزندان آن چنان از خود و جگرگوشه شان بی خبرند که صدف از گوهر خود ، آری ، والدینی که خوشبختی فرزندان را در شب نشینی های کافه ها و دخمه ها می بینند و انحراف و پستی و کوچکی و به طور کلی عقب ماندگی از کاروان تجدد را در میان اوراق کتابها می دانند کدام سپید موئی است که فریاد بردارد و این آشفته رایان را به سوی راههای امید کشد و روشنائی حال و آینده را به آنان نوید دهد .

● ۱۰- کمبود تقاضا

۱- آمار نشان می دهد که در تهران بزرگ جمعا ۵۲ کتابفروشی وجود دارد ولی در مقابل آن ۴۶۸ مشروب فروشی (یعنی ۹ برابر کتابفروشیها) ، ۷۰ کلوب بیلپارد و جک پارت ، و ۱۲۵ سینما مشغول فعالیتند .

همین آمار می گوید به نسبت جمعیت ما ، در سال ، هرایرانی فقط چند سطر مطالعه می کند ، در حالی که همین نسبت برای یک آسیائی ۳۲ صفحه ، برای یک آمریکائی ۳۵ صفحه ، و برای یک اروپائی ۳۶۰ صفحه است .^۱

یک فرد ایرانی بنا بر محاسبه دیگر ، (بر اساس وقت ، در سال فقط ۲ دقیقه مطالعه می کند^۲ ولی در عوض در سال ۴۰۰ هزار بطری مشروب الکلی می نوشد^۳ از طرف دیگر نبود پول کافی در اختیار فرزندان ، در کاهش این دو موضوع ، موثر می باشد .

همچنین نبودن کتابخانه کافی و مجهز، درهمه‌ی مکانها، دست به دست هم داده و به کاهش مطالعه کمک زیادی نموده است.

● ۱۱- نبودن شرایط فرهنگی مناسب، و کمبود مربیان شایسته فرهنگی و بطور کلی اجتماعی

این فرهنگ یک جامعه است که باید معرف کتاب باشد و کتابخوان (انسان مسئول) تحویل اجتماع دهد تا همگی سازنده یک محیط سالم باشند و این خودفرهنگ است که باید برکتابها نظری جامع و کامل داشته باشد و خود مرکز نشر باشد و شعبه هایش را باهمه شرایط (از نظر مادی و معنوی) و درگوشه و کنار در معرض عام قرار دهد و مربیان و دبیران مخصوص براین امر بگمارد.

و این مربیان هستند که نقشی سازنده و مهم و خطیر در پیش دارند که همه آنها خود غافلند، و درحقیقت این مسئولین دبستان و دبیرستانی و به طور کلی همه مسئولان آموزشی هستند که باید هرکدامشان در شرایط خود درتبلیغ این اصل بکوشند تا شاید بتوانند مشر قرار گیرند و این هدف مقدس درجهتی مثبت بی‌ریزی شود و پا گیرد و رشد کند و بسیار سخنهای دیگر درباره فرهنگ و مربیان که خود بحثی جداگانه می‌خواهد.

● ۱۳- مساعد نبودن محیط برای پروراندن نویسنده طبیعی است که هرچه بیشتر به گباهان و گلها برسند آنها نیز استعداد و شکوفایی خود را بیشتر نشان می‌دهند و استواری و زیبایی خود را نمایانتر می‌نمایند.

بقیه در صفحه ۷۱

۱- إِذَا أُنْتِ عَلَى يَوْمٍ لَا أَرَادُ فِيهِ عِلْمًا يَقْرِنِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَلَا بُرُوكَ لِي فِي طُلُوعِ الشَّمْسِ ذَلِكَ الْيَوْمِ .

۲- أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ

۳- طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ

۴- إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَصْعُقُ أَحْنَثَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِمَا يَطْلُبُ .

۵- إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ طَالِبَ الْعِلْمِ مَاتَ وَهُوَ شَهِيدٌ

۶- احادیث از نهج الفصاحة نقل شده است .

۱- اطلاعات شماره ۱۳۸۷- تازه این آمار، مربوط به چند سال پیش است و حتمسا تاکنون افزایش مشروب فروشها و کاهش کتابفروشها در حال تغییر بوده است

۲- اطلاعات شماره ۱۵۴۰۵

۳- کیهان شماره ۱۰۱۴۹

بقیه: شکیبائی ...

علاء بن کامل می گوید در خدمت امام صادق (ع) نشسته بودم که ناله ای از داخل منزل بگوش رسید در این هنگام حضرت بلند شد سپس نشست و کلمه استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) را بر زبان جاری کرد بعد دنبال کلام خود را گرفت و بعد از خاتمه کلام فرمود: «إِنَّا لَنُحِبُّ أَنْ نُعَافِيَ فِي أَنْفُسِنَا وَأَوْلَادِنَا وَأَمْوَالِنَا فَإِذَا وَقَعَ الْقَضَاءُ فَلَيْسَ لَنَا أَنْ نُحِبَّ مَا لَمْ يُحِبَّ اللَّهُ لَنَا»^{۱۲} «مانا ما طالب عافیت در مورد خود و فرزندان و اموال خویش هستیم و لکن اگر قضای الهی درباره ما جاری شد ما جز آنچه را که خداوند دوست دارد واقع شود، نمی خواهیم از اینرو در برخی از روایات می خوانیم که به صراحت می فرماید (الصبر رضی) ^{۱۳} یعنی شکیبائی راضی بودن بمقدرات و آنچه که از طرف خداوند درباره بندگان قرار داده شده است.

دنباله دارد

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| ۸- فروع کافی ج ۲ - حدیث ۱۲ | ۱-۲ - جامع السعادات ج ۲/ ۲۸۷ |
| ۹- سوره نحل آیه ۹۶ | ۳- مکارم الاخلاق ص ۲۲۶ |
| ۱۰- انفال آیه ۴۶ | ۴- نهج الفصاحه ص ۲۹۳ |
| ۱۱- سفینه البحار ج ۱/ ۵ | ۵- فروع کافی ج ۲/ ۱۲ |
| ۱۲- فروع کافی ج ۲/ ۱۲ | ۶- کلمات قصار پیغمبر ص ۳۴۱ |
| ۱۳- فروع کافی ج ۳/ ۲۲۳ | ۷- سفینه البحار ج ۱/ ۵ |

بقیه: حقوق بشر ...

تقسیم بندی را اینطور خلاصه کنیم که بعضی عادت های سخیفی را که غربیها دارند از قبیل آموختن و کار و تحقیق و جدی بودن و کشف و منطق، و نیز آزادی بیان و پارلمان و مجامع بحث و حقیقت انسانی، و عدالتخانه و سنگی که روی سنگ بند باشد و بگوئیم اینها "تخ" است اما غرب گرائیهای هنری و مد و بوتیکهایی که بشود چمدانها را در آنها انباشت و بطور کلی همه زمینههایی که در آنها بشود دلی از عزای پول خرج کردن در آورد اینها را قابل اقتباس بدانیم.

خلاصه آنکه نتیجه بگیریم که شرق باید مایحتاج هوسرانیهای خود را از غرب بگیرد و در مقابل به او " حکمت و کلام " بدهد تا او راه و رسم آدم شدن را بیاموزد، حرفههایی که غربیها در مورد آزادی و حق و غیره توی سر مردم کرده اند بسیار عنیف و خطرناک است اما مسابقه خودآرایی و کازینو و دودهای متصاعد شده از مونتاز، در قلمرو دادوستد فرهنگی داخل می شود.

دنباله دارد

به قدرت رسیدن علی بن یقظین در دستگاه حکومت هارون ،
نمونه بارزی از پیروزی پیشوای هفتم در مبارزات سری بود

در زمان حکومت منصور و هارون ،
قیام مسلحانه بی دربی و متناوب علویان
و بنی هاشم با شکست روبرو گردید و با
شهادت رهبران این نهضتها و شکست
نیروهای طرفداران آنان ، عملاً ثابت شده
در آن شرایط ، هرگونه اقدام حاد و مسلحانه
محکوم به شکست است و باید مبارزه را از
طریق دیگری شروع کرد .

از این نظر پیشوای هفتم از
اقدام های حاد و تند چشم پوشیده بود و
تنها به سازندگی افراد ، بیداری افکار ،
معرفی ماهیت پلید حکومت عباسی ، و
گسترش هرچه بیشتر افکار تشیع در قشرهای
مختلف جامعه می اندیشید .

بر اساس همین برنامه بود که امام
با وجود تحریم همکاری با آن حکومت ستمگر
با اشغال مناصب مهم بوسیله رجال شایسته و
پاک شیعه مخالفت نمی کرد ، زیرا این کاراز
یکسو موجب رخنه آنان در دستگاه حکومت
بود ، و از سوی دیگر باعث می شد مردم
بویژه شیعیان زیر چتر حمایت آنان قرار
گیرند .

پیشوایان اسلام را بهتر بشناسیم

علی ابن
بیضاوی
مهدی پیشوایی

وزارت علی بن یقظین:

این جهت درباره شما با روشنی وبدون ابهام پیشگوئی شده است و دیدید که درست از آب درآمد ولی چون هنوز وقت حکومت موعود ما نرسیده، ما امید و آرزوی آن را داریم و اگر می گفتند که حکومت خاندان پیامبر (ص) (مثلا) پس از دویست یا سیصد سال خواهد بود، چه بسا دلها (بواسطه طولانی بودن این مدت) سخت می گردید و از ایمان نوع مردم نسبت به آن کاسته می شد ولی (برای اینکه امید مردم استوار گردد، پیشوایان ما، وقت آن را تعیین نکرده) گفتند بهمین زودی خواهد رسید و از این رهگذر مردم را امیدوار ساخته فرج ظهور امام رانزدیک معرفی نمودند.^۲

باتوجه به این مقدمات اهمیت به قدرت رسیدن علی بن یقظین در دستگاه حکومت هارون بخوبی روشن می گردد.

موافقت مشروط امام

علی بن یقظین با موافقت امام کاظم (ع) وزارت هارون را پذیرفت.^۳ و بعدها نیز چندین بار خواست

به قدرت رسیدن علی بن یقظین در دستگاه حکومت هارون نیز جزئی از این برنامه بود. علی برخلاف پدرش که از طرفداران بنی عباس بود و اعتقادی بمسئله امامت (رهبری امت از دیدگاه تشیع) نداشت از شیعیان آگاه و استوار، و بینش او بینش یک شیعه راستین بود^۱ بطوری که مسئله "انتظار" یعنی امید به ظهور حکومت حق و "عدل" که بمعنای "اعتراض" به حکومت ستمگر موجود بود، پایگاه فکری او را تشکیل می داد. این معنی از گفتگوهائی که روزی میان او و پدرش رخ داد، بخوبی روشن می گردد روزی یقظین به پسرش گفت: چگونه آنچه پیشوایان شما درباره ما (بنی عباس) پیشگوئی کرده اند، همه عملی شد ولی آنچه درباره شما (شیعیان و پیروزی حکومت موعود شما) گفته شده عملی نگردیده است؟

علی پاسخ داد آنچه در باره شما و ما گفته شده، از منبع واحدی است، منتها چون حکومت شما در زمان حاضر است، از

۱- این ندیم در فهرست خود، یقظین پدر علی را شیعه معرفی نموده و بعضی از دانشمندان بزرگ گذشته و معاصر شیعه نیز سخنان او را بدون ذکر ماخذ نقل کرده اند ولی برخی از محققان معاصر، ثابت نموده اند که پدر علی شیعه نبوده است (قاموس الرجال ج ۷ ص ۹۵)

۲- غیبت نعمانی ص ۲۹۵- علی بن یقظین این معنی را از پیشوای هفتم آموخته بود زیرا روزی عین این سؤال را از آن حضرت پرسید و امام همین پاسخ را داد (علل الشرایع طبق نقل غیبت نعمانی پاورقی صفحه ۲۹۶)

باری علی بن یقظین به پیمان خود وفادار بود و در تمام مدتی که عهده دار این سمت بود دژی استوار و پناهگاهی مطمئن برای شیعیان به شمار می رفت و در آن شرایط دشوار در تأمین اعتبارات لازم، برای حفظ حیات و استقلال شیعیان نقشی، موثر ایفا می کرد.

یک مأموریت سری خطرناک

علی بن یقظین بطور سری خمس اموال خود را به حضور پیشوای هفتم میفرستاد و گاهی در شرایط باریک و خطرناک، اموالی برای آن حضرت حواله می کرد، دو نفر از یاران او نقل می کنند که روزی علی بن یقظین ما را احضار کرد و اموال و نامه هایی به ما داد و گفت دو مرکب سواری بخريد و از بیراهه بروید و این اموال و نامه ها را به امام ابی الحسن (ع) برسانید بطوری که کسی از وضع شما آگاه نشود.

این دو نفر می گویند به کوفه آمدیم و مرکب سواری خریدیم و توشه راه تهیه نمودیم و از بیراهه حرکت کردیم تا آنکه به سرزمین " بطن الرّمه " رسیدیم و بارها را بستیم و برای چهارپایان علوفه گذاشتیم و برای صرف غذا نشستیم، در این هنگام سوارهای بهمراهی شخص دیگر، نمایان

بقیه در صفحه ۷۲

استعفا نماید ولی امام او را از این تصمیم منصرف نمود.^۴

هدف امام از تشویق علی به تصدی این منصب، حفظ جان و مال و حقوق شیعیان و کمک به نهضت سری آنان بود.

امام کاظم (ع) به وی فرمود: یک چیز را تضمین کن تا سه چیز را برای تو تضمین کنم، علی پرسید آنها کدامند؟

امام فرمود سه چیزی که برای تو تضمین می کنم این است که

۱- هرگز با شمشیر (و به دست دشمن) کشته نشوی

۲- هرگز تهیدست نگردی

۳- هیچ وقت زندانی نشوی.

و اما آنچه تو باید تضمین کنی این است که هر وقت یکی از شیعیان ما بشو مراجعه کرد، هرکاری و نیازی داشته باشد، انجام بدهی و برای او عزت و احترام قائل شوی.

پسر یقظین قبول کرد، امام نیز شرایط بالا را تضمین فرمود^۵

امام ضمن این گفتگوها فرمود این مقام شما، مایه عزت برادران (شیعه) تو است، و امید است خداوند بوسیله تو، شکستگیها را جبران و آتش فتنه مخالفان را خاموش سازد.

۳- رجال کشی با تصحیح آقای حسن مصطفوی ص ۴۳۵

۴- بحار ج ۴۸ ص ۱۵۸

۵- مدرک گذشته ص ۱۳۶- رجال کشی ص ۴۳۳

علل گرایش ایرانیان به:

تشیع

داود هاشمی

سیاست مذهبی ایرانیان :

ایرانیان می‌اندیشیدند، حکومت "بنی‌امیه" مالا مال از تبعیض و ستم و بیداد گری است و باید هرچه زودتر بساط چنین حکومتی از جامعه اسلامی برچیده شود، و معتقد بودند اگر خلافتی چون خلافت علی (ع) روی کار آید، تمام مشکلات مسلمانان حل خواهد شد، آری این سیاست کلی ایرانیان بود، لذا هرکجا ندای حکومت علوی بگوش ایرانیان ستم‌دیده و رنج‌کشیده می‌رسید، روی به آن سوی می‌آوردند و از جانبازی و فداکاری در این راه دریغ نداشتند و سر از پا نمی‌شناختند.

آری نهضت آزادی خواهی ملت ایران در دوران حکومت امویان از این نظر بود که آنان از صمیم قلب خواستار حکومت واقعی اسلام بودند، آن دین اسلام را می‌خواستند که تمام توده‌ها را یکسان شمرده، عرب را با عجم، سفید را با سیاه، برابر نموده است، ایرانیان این اسلام را فقط در نزد خاندان رسالت می‌یافتند و تنها آنان را می‌دیدند که بدون هیچگونه تبعیض، عدل و مساوات اسلامی را اجرا می‌کنند و نسبت به آن بی‌نهایت حساسیت دارند و آنها هستند که پناهگاه عدل و مساوات اسلامی می‌باشند، ایرانیان در مقابل تبعیضات و تعصبات عربی که از ناحیه خلفای اموی، میان عرب و غیر عرب صورت می‌گرفت، فقط علی (ع) را دیدند که از

حق "موالی" دفاع می‌کند آنان فقط علی (ع) را می‌بینند که واقعا نماینده آرمان ضد طبقاتی و ضد تبعیض نژادی اسلام است و اوست که صمیمانه از اقوام عرب، از موالی و از ایرانیان پشتیبانی می‌کند.

خاطره توده نوازی، عدالت، سادگی و بی‌پیرایگی و شیوه مستقیم حکومت علی (ع) بزرگترین انگیزه دشمنی ایرانیان با نظام طبقاتی بنی‌امیه و طرفداری از "خاندان علی (ع)" و "آل عباس" بود و بزرگترین یأس و سرخوردگی ایرانیان نیز از آل عباس، همین بود که دیدند آنان نیز بجای پیروی از شیوهی پیامبر (ص) و علی (ع) پادرجای خلفای بنی‌امیه نهادند و به تقلید از شاهان ساسانی به تشریفات و شکوه درباری، و بزرگداشت سنت طبقاتی پرداختند.

ایرانیان بخاطر داشتند که علی (ع) در همه وقت پناه بی‌پناهان، و دادرس مظلومان و بی‌چارگان بود، ایرانیان نخستین بار علی (ع) را آنچنان دیدند درحالی که اشک از دیدگان فرو می‌بارید با اشک چشمش با اسیران فرس همدردی می‌نمود.

علی (ع) پشتیبان موالی:

همینکه اسیران ایرانی وارد مدینه شدند عمر "اراده" کرد که زنان آنها را بفروشتند و مردان آنها را برده و بنده عمومی عرب قرار دهند که در طواف کعبه مردمان علیل و ضعیف و پیران فرسوده را بدوش آنها حمل کنند و بردوش آنها به دور خانه طواف دهند.

امیرمؤمنان (ع) فرمود، پیغمبر (ص) فرموده است بزرگان هر قوم را گرامی دارد هر چند مخالف شما باشند و مردم ایران گرامی و محترم هستند و خودتسلیم شده رو بما آمده‌اند و در اسلام به رغبت وارد شده اند من سهم خودم و بنی‌هاشم را برای خاطر خدا آزاد کردم.

پس مهاجر و انصار هم گفتند ما هم حق خود را بتو بخشیدیم ای — برادر رسول خدا (ص) امام گفت بارخدا یا پس شاهد باش که آنان بخشیدند و من قبول نمودم و آزاد کردم. پس عمر گفت علی بن ابیطالب پیش افتاد و امتی را برسد، و تصمیم مرا در باره "اعاجم" بهم کوبید^۱

می‌گویند روزی گروهی از موالی به حضور امیرمؤمنان (ع) شرفیاب شدند و از اعراب شکایت نمودند و گفتند رسول خدا هیچگونه تبعیضی میان عرب و غیرعرب در تقسیم بیت‌المال و یا در ازدواج قایل نبود، بیت‌المال را بالسویه تقسیم می‌کرد و سلمان و بلال و صهیب در عهد رسول با زنان عرب ازدواج کردند ولی امروز اعراب

میان ما و خودشان تفاوت قائلند .

علی (ع) از شنیدن این مطلب ناراحت شد ، و با اعراب در این زمینه بگفتگو پرداخت اما مفید واقع نشد ، فریاد کشیدند ابداً ممکن نیست ، ممکن نیست . علی در حالی که از این جریان خشمناک شده بود به میان موالی آمد ، و گفت با کمال تاسف اینان حاضر نیستند با شما روش مساوات پیش گیرند و مانند یک مسلمان متساوی الحقوق رفتار کنند ، من بشما توصیه می‌کنم که بازرگانی پیشه کنید و خداوند به شما برکت خواهد داد .^۲

و می‌نویسد علی (ع) در یک روز جمعه روی یک منبر آجری خطبه می‌خواند ، اشعث بن قیس کندی که از سرداران معروف عرب بود ، گفت یا امیرالمومنین ، این "سرخرویان" (ایرانیان) جلوروی تو بر ما غلبه کرده‌اند و تو جلو اینهارا نمی‌گیری ، سپس درحالی که خشم او را گرفته بود ، گفت امروز من نشان خواهم داد که عسرب چکاره است .

علی (ع) فرمود " این شکم‌کنده‌ها خودشان روزها در بستر نرم استراحت می‌کنند و آنها (موالی و ایرانیان) روزهای گرم بخاطر خدا فعالیت می‌نمایند و آنگاه از من می‌خواهند آنها را طرد کنم تا از ستکاران باشم ، قسم بخدائی که دانسه را شکافت و آدمی را آفرید از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: **لَيُضْرَبَنَّكُمْ وَاللَّهِ عَلَي الدِّينِ عَوْدًا كَمَا ضَرَبْتَهُمْ عَلَيْهِ يَدَاؤُا . . .** " بخدا همچنانکه در ابتدا شما ایرانیان را به خاطر اسلام با شمشیر می‌زدید بعد ایرانیان شما را با شمشیر به خاطر اسلام خواهند زد .^۳

می‌گویند مغیره ، همیشه در مقایسه میان علی (ع) و عمر می‌گفت علی تعالی‌ش و مهربانی‌ش نسبت به موالی بیشتر بود ولی عمر برعکس از آنها خوشش نمی‌آمد .^۴

می‌گویند در دوران خلافت علی (ع) میان یک زن عرب و یک زن ایرانی اختلاف واقع شد و کار به آنجا کشید که هر دو بخدمت حضرت علی (ع) شرفیاب شدند و علی (ع) با عدالت میان آن دو قضاوت کرد و هیچگونه تفاوتی میان آنها قائل نشد . و این ، بر زن عرب بسیار سنگین آمد و زبان به اعتراض گشود ، علی (ع) در همین موقع از زمین دومشت خاک برداشت و به دقت به آن خاکها نظر افکند و آنگاه فرمود .

" من هرچه تامل می‌کنم ، ابداً میان این دومشت خاک فرقی نمی‌بینم "

به تعبیر مولف^۵ " خدمات متقابل ایران و اسلام " علی (ع) با این تمثیل

لطیف به جمله معروف رسول اکرم (ص) اشاره می‌کند که فرمود

"كُلُّكُمْ لَادَمٍ وَآدَمٌ مِنْ تُرَابٍ، لَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَىٰ" یعنی " همه از آدم و آدم از خاک است، عرب بر عجم فضیلت ندارد، فضیلت فقط بتقواست نه به نژاد و نسب و قومیت و ملیت وقتی که نسب هم به آدم می‌رسد و آدم هم از خاک آفریده شده، چه جای ادعای فضیلت تقدم نژادی است. و نیز در " سفینه البحار " نقل شده، مردی به امام صادق (ع) عرض کرد " مردم می‌گویند هر کس که از نسل عرب نباشد یا مولای خالص نباشد، پست است امام فرمود " مولای خالص یعنی چه؟

گفت یعنی کسی که پدر و مادرش هردو قبلا برده بودند. "

فرمود چرا این حرف را گفته‌اند " مولای خالص چه امتیازی می‌تواند داشته باشد؟ "

گفت " چون پیغمبر فرموده است " مَوْلَى الْقَوْمِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ " مولای هر قومی از خود آنهاست، بنابراین مولای خالص اعراب مانند خود اعراب هستند، پس کسی صاحب فضیلت است که یا عربی خالص باشد و یا مولای صریح، که آنها ملحق به عربی است "

امام فرمود " آیا نشنیده‌ای که پیغمبر فرمود " إِنَّا مَوْلَىٰ مَنْ لَامَوْلَىٰ لَهُ إِنَّا مَوْلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ عَرَبِيٍّهَا وَعَجَمِيٍّهَا ... "

من ولی کسانی هستم که ولی ندارند من ولی هر مسلمانم عرب باشد یا عجم؟
آیا کسی که پیغمبر ولی او باشد از پیغمبر نیست؟

پس امام فرمود آیا بنظر شما از این دو کدام اشرفند؟ آیا آنکه از پیغمبر ملحق به پیغمبر است و یا آنکه وابسته است به یک عرب جلف که به پشت پای خود ادرار می‌کند؟

پس فرمود " مَنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ رَغْبَةً خَيْرٌ مِمَّنْ دَخَلَ رَهْبَةً وَدَخَلَ الْمُنَافِقُونَ رَهْبَةً وَالْمَوَالِي دَخَلُوا رَغْبَةً "

آنکه از روی میل و رضا داخل اسلام می‌شود بسی اشرف است از آنکه از ترس وارد اسلام شده است، این عربهای منافق از ترس مسلمان شدند ولی ایرانیان با میل و رغبت به اسلام گرویدند. ۶

از اینگونه داستانها، در کتابهای تاریخ و حدیث نمونه‌های بسیاری می‌توان یافت، از همه اینها برمی‌آید که بنی‌امیه حکومت خود را بر اصل " سیادت عرب، نهاده بودند و سیاست تبعیض و تفاوت میان عرب و غیر عرب به شدت اجراء را

نوشتن و نوشته‌ها

هادی دوست محمدی

بداند و با این بینش و هدف، و برای بیداری افکار و رهبری استعدادها و عواطف و برای ترقی و نجات انسان و اجتماع به نوشته و هنر خویش اصالت دهد و ملاکهای فضیلت و انسانیت را بر روی صفحات کاغذ و جهان زندگی بخش "کتاب" بیافریند و این اثر نمایانگر بینش و رسالت او باشد، نه اینکه قلم یا کتاب و نوشته، خود هدف باشد یا هدف پست و منحطی را تعقیب کند و جنبه تخریبی داشته باشد.

باکمال تاسف از زمانی که فاجعه دردناک مادیگری در جهان تقویت شد و اصل "هنر برای هنر" رایج گشت، بسیاری از حقایق، تحریف شد که از آن جمله همین موضوع مورد بحث ما "نوشتن و نوشته" است که از آنروز مسیر و راه و رسالتش، تغییر یافت و در استخدام سودجویی، هوسرانی عیاشی تغییر حقایق و تخریب افکار درآمد. هر شخصی قلم در دست گرفت و نوشت و گاهی زیباهم نوشت و الفاظ "سلمه قلمبه" و برطمطراقی هم به کار برد ولی هرگز به

کلمه زیبا و شکوهمند "کتاب" در تمام تاریخ بشری با احترام خاصی همراه بوده است.

قلم و نوشته کتاب، همیشه نمایانگر عظمت و شخصیت دارنده و نویسنده‌شان بوده‌اند، و تا آنجاکه در وصف آنها شعرهای فراوان سروده شده و نثرهای هنری و ادبی بسیاری به رشته تحریر درآمده است.

بقدری ارزش و اهمیت قلم و کتاب برهم‌روشن است که نیازی به تشریح و تجزیه و تحلیل ندارد و آئین حیات بخش اسلام،

مرکب و جوهر قلم دانشمندان و علمای راستین را، از خون شهیدان در راه خدا برتر و گرانقدر تر شمرده^۱ و رهبر آزادگان علی ع "کتاب" را بهترین گلستان و بوستان دانشمندان و دانایان معرفی نموده است.^۲

ولی جای تردید نیست که ارزش و اهمیت قلم و نوشته، در رسالت و سازندگی آنها است و هنگامی است که قلم در دست انسانی آگاه و مسئول باشد و خود را در انجام وظایف و ابلاغ رسالت خطیر خویش، متعهد

۱- مَدَادُ الْعُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَائِهِمُ الشَّهْدَاءِ

۲- الْكُتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ

مسیر خلاف هدف مطبوعات سیر می کنند و نقش منفی و کوبندگی و تخریب را ایفا می نمایند شما یک مجله را در دست می گیرید پشت جلد آن، تصویر و عکس زن رقاصه و معلوم الحالی چاپ شده و صفحه داخل جلد را آگهی تبلیغ یک کالا آن هم با اندام یک زن، پر کرده است.

تمام صفحات علاوه بر یک مشت

الفاظ پوچ و توخالی و چاپولسیهای چندش آور، مملو از مداحی و شناگویی و تبلیغ از زنان و مردان به اصطلاح هنرپیشه های ضد هنر می باشد، تمام حرکات و سکنات و سفر و حضر رقاصه یا آوازه خوانی را منعکس کرده و ازدواج و طلاق و عیاشی و کلاهبرداری و ورشکست و زائیدن و فرار کردن و موی و روی و لباس و کفش و کلاه و... آنان را تبلیغ کرده است. اگر داستانی یا قصه ای را درج می کند، حتما باید از سکس و شهسوت قلمفرسائی نماید وگرنه به هدف خود آشنائی نداشته است. و بدبختانه این روش راروشی روشنفکرانه و مترقیانه میدانند و غیر آن را عقب گرد و ناآشنائی به مسائل زمان و جهان از این راه بزرگترین خیانت بعالم انسانیت و انسانها انجام می گیرد، از یکسو به مقام دانشمندان و انسانهای ارزشمند و شایسته اهانت می گردد که

"اسب تازی شده مجروح به زیر پالان

طوق زرین همه درگردن خرمی بینیم

مطبوعات خود اعلام کردند که یک

رسالت واقعی قلم و نوشته و مسئولیت نویسنده و مولف کوچکترین توجهی نشد.

نویسنده هنرمند به کسی گفتند که یا الفاظ و واژه های خوبی را به کار گرفت یا به کسی که یک جریان خارجی یا خیالی را بخوبی ترسیم نمود، حالا از این واژه ها و ترسیمها چه نتیجه ای گرفت؟ چه هدفی را تعقیب کرد؟ از چه ملاکی سرچشمه گرفت؟ مورد نظر و توجه نیست.

بدبختانه گاهی از یک نویسنده ای

بی هدف و مخدر بیش از هر دانشمندی آگاهی ترویج می شود تا آنجا که افراد کم اطلاع و ناآگاه، او را به عنوان ادیب و هنرمند و سمبل می پذیرند و ناشیانه از وی تقلید و پیروی می نمایند. و بالاخره برخی هم بزرگ کردن و تشویق کردن این نوع نویسندگان را به سود خود دانسته حتی در معنی "هنر" دست بردند و مسیر هنر و نویسندگی را تغییر دادند...

امروز مطبوعات، از جهت "کمی" و تعداد پیشرفت قابل توجهی نموده و در هر کوی و برزن، کاغذهای رنگارنگ و پر از کلمات و خطوط، به صورت کتاب، مجله، نشریه، روزنامه و... به چشم می خورد ولی تعداد ناچیزی از آنها قابل مطالعه و صرف وقت هستند.

اکثریت چاپ شده هائی را که در

دست عموم قرار می گیرد مجلات و روزنامه ها تشکیل می دهند که بیشتر آنها درست در

استاد کم نظیر ، برای پرداخت اقساط خانه‌اش ، تدریس اضافی می‌کرد و لسی افیونهای جامعه یک رقاصه پایک بیسواد معتاد معلوم الحال شبی پانزده هزار تومان از مردم غفلت زده دریافت می‌دارد گرچه آن رقاصه نیز خود دلک سوداگران و از او به صورت نوعی ابزار و کالا استفاده می‌کنند و مقام و عنوانی بیش از یک برده در مقابل آنان ندارد و از دیگر سو به عالم مطبوعات و به مقام قلم و هنر توهین است زیرا هنر و قلمی که باید برای روشنگری و نجات انسانها و اجتماع به کار رود و مسئولیت خود را به انجام رساند ، برای آلودگی و فساد و تخریب استخدام شده است .

به علاوه به همه افراد ملت اهانت است که مطبوع و جریده به عنوان یک وسیله ادبی و هنری نمایانگر افکار و روحیات ملت است و ملتی که ادبیاتشان ، تنها از سکسو رقاصگی دم‌زند ، وضعیت روشن و معلوم خواهد بود .

به گفته یکی از نویسندگان معاصر در میان مطبوعاتیان زمان ما ، شخصیت‌های رذل و قلمهای مسموم و نشریاتی مزدور را می‌توان نام برد که ضمیر و باطن خود را به استعمار فروخته اند و در راه خیانت و ویران کردن مبانی اخلاقی و معنوی گام برمیدارند جنایاتی که این عده برای ما انجام داده‌اند هیچیک از لشکرکشی‌ها و حملات نظامی دشمن انجام نداده است ، این گروه بیاری

هر دعوتی می‌شتابند و علنا با دعوت حق می‌جنگند و به نام آزادی ، آزادی رامی‌کشند یک عده از اینان منافع سرشار مادی خود را در فلج کردن نیروهای سازنده جامعه میدانند و عملا با انسانیت و پاکی و اخلاق می‌جنگند .

آیا خیانت و گناهی را بزرگتر از این می‌یابید که برای کسب منافع مادی و به هوای به دست آوردن شهرت ، ملتی را همراه سازند و سرنوشت یک جامعه را به بازی بگیرند ؟

برخی از اینان در مقابل اعتراض و انتقاد که چرا روح و جسم جوانان مملکت را به فساد و آلودگی و بی‌خبری و بیسوادی و . . . می‌کشانید ؟

ابراز داشته‌اند که مردم می‌خواهند و جوانان می‌خرند

آیا این منطق ، منطق یک انسان سالم است ؟ یک نویسنده و یک انسان مسئول و روشن چنین جمله کوتاه فکرا نه ای را به زبان می‌آورد ؟ اگر کودکی خواست به داخل شعله‌های آتش برود ، به دلیل آنکه او می‌خواهد ، ما نیز وی را رها خواهیم کرد و آتش در جلوی او خواهیم نهاد ؟

آری او به وسیله‌ای ، به چیزی نیازمند است ، خلائی دارد بهتر نیست که به جای آتش ، دسته گلی را در اختیارش قرار دهیم ؟ آیا وظیفه ما نیست که خلاء فکری او را با بقیه در صفحه ۷۱

در دنیا چه خبر است؟



● شیشه شراب صد هزار تومانی و چهار صد میلیون گرسنه

یکی از خبرگزاریها خبر می دهد که یک شیشه شراب در انگلیس به بهای صد هزار تومان حراج شده است - درست خوانده اید: یک شیشه شراب به بهای صد هزار تومان این خبر همزمان با خبر دیگری انتشار می یابد که شنیدن آن برای خوانندگانی که به اینهمه مصیبت و سیه روزی در جهان خو گرفته اند چندان حیرت انگیز نیست که در جهان امروز، چهار صد میلیون انسان به طور مزم از گرسنگی رنج می برند، و اگر در بر همین پاشنه، بچرخد هیچ نشانه ای وجود ندارد که به این زودی تغییری در این وضع روی دهد. آری، از این پس نیز صدها میلیون مردم جهان، بویژه کودکان همچنان گرسنه خواهند ماند و همچنان یک شیشه شراب به بهای دهها هزار تومان و بیشتر فروخته خواهد شد.

شرم آورتر از این آن است که برنده ی شیشه شرابی که به مزایده گذارده شده بود گفته است که حیف است چنین چیز گرانبهائی نوشیده شود، بلکه باید آن را نگاهداشت در حالی که صدها میلیون مردم جهان حتی خوراک روزانه ی خود را ندارند. این تصویر هنگامی به نحوی تحمل ناپذیر وحشتناک می شود که به یاد آوریم در حالی که در هند و بنگلادش و پاکستان و یا قلمروهای وسیعی در آفریقا شکم میلیونها کودک از گرسنگی برپشت چسبیده و هیکلهایشان چنان است که گوئی پوستی بر استخوانسی کشیده باشند،

در سرزمینهای صنعتی پیشرفته ی جهان برخی از " طرفداران اصالت اخلاق مطلق " پس از خوردن یک ناهار سیر به همراه شرابی که می تواند بهائی چنان گزاف پیدا کند، سیگارهای برگ خود را به یاد " حقوق بشر " دود می کنند. شاید شیشه ی شراب صد هزار تومانی یک استثنا باشد ولی بیگمان این یک استثنا

نیست که در چند کشور انگشت شمار جهان، مصرف بی بندوبار و افسار گسیخته‌ای انسانها را به قیادت کشیده است. نیز این هم یک استثناء نیست که در بسیاری کشورهای جهان هنوز اکثریت بزرگ انسانها از یک زندگی درخور انسان، محرومند و بحث آن نپسز وجود ندارد که در آینده قابل پیش‌بینی به یک سطح معقول از زندگی دست یابند.

در برابر این منظره‌های هولناک، تضادهایی هنوز حل نشدنی وجود دارد که هر روز شاهد آنها هستیم، آیا روانیست که مساله حقوق بشر و امور انتزاعی از این دست را در روشنائی واقع بینانه بنگریم، یعنی آن را بر زمینه‌ای اجتماعی مطالعه کنیم؟ پاسخ این پرسش آیا چیست صدها میلیون مردم گرسنه را سیر کردن، پوشاک و مسکن و بهداشت و آموزش درخور برای آنها فراهم آوردن مهمتر است یا اینکه بنشینیم و درباره موازین "حقوق بشر" بحث دانشگاهی و روشنفکرانه کنیم؟ "از مطبوعات صبح تهران"

● سگِ گم شده

یک سگ از نژاد برمه‌ای به رنگ قهوه‌ای با چشمان طلائی و گردن بند طلائی در حوالی سلطنت آباد بوستان اول گم شده است اگر کسی آنرا دید لطفا با تلفن . . . تماس بگیرد و مزدگانی دریافت دارد.

"کیهان"

● سگِ فروشی

یک قلاده سگ نژاد "باست هوند" با بدن کشیده و قوی و دست و پای کوتاه و گوشهای بسیار بزرگ دارای شناسنامه و شجره‌نامه در ایران منحصر بفرد یا نادر که با صرف هزینه ۱۴۰۰۰ تومان از آمریکا آورده شده به مبلغ ۱۰۰۰۰۰ تومان بفروش می‌رسد نشانی گیشا آخر خیابان نوزدهم ساختمان . . . "کیهان"

● سگِ فروشی

یک سگ ۶ ماهه ایتالیائی خیلی زیبا با شناسنامه و شجره‌نامه از آلمان بفروش میرسد از ساعت ۸ صبح تا شب تلفن اطلاعات"

● ۱۲۰ هزار تومان برای سفر سگ

لندن - خبرگزاری فرانسه - یک "لیدی" برای آنکه بتواند در سفر به کانادا دوسگ خود را همراه ببرد نزدیک به ۱۰ هزار لیره (۱۲۰ هزار تومان) پرداخته است.

این بانو که وارث یک ثروتمند است اصرار داشت که سگهایش هم در قسمت "درجه یک" هواپیما سفر کنند و چون این امر ممکن نبود یک هواپیمای کانادا را در بست کرایه کرد و به کانادا رفت.

"کیهان" شنبه ۱۷ مهر شماره ۹۹۸۴

● زیباترین سگ سال انتخاب شد

مسابقه زیباترین سگ سال در میان مسابقات رنگارنگی که در گوشه و کنار این دنیای پهناور برگزار میشود در تهران هم برگزار شد و سگی بنام "پاشا" بعنوان زیبا-ترین سگ از دست صاحبش یک تیکه گوشت خوشمزه دریافت کرد و در میان نگاه‌های حیرت زده‌اش مورد تشویق حاضرین قرار گرفت.

این مسابقه که اولین بار خبرش در مجله " جوانان " چاپ شد روز جمعه در هتل ونک برگزار گردید و بیش از دویست قلاده سگ در این مسابقه پرجنجال شرکت کردند بیش از سی قلاده سگ که از نژادهای خارجی و گوناگون بودند در فینال از مقابل هیئت ژوری رزه رفتند و بالاخره در میان سگهای جورواجور و گرانقیمت " پاشا " بعنوان زیباترین سگ سال انتخاب گردید و تا سال دیگر این سگ عنوان برطمطراق خود را پدک می‌کشد.

سگهایی که به فینال رسیده بودند میان شور و شوق سگبازان مشهور تهران که هر کدام در ماه بیش از بیست هزار ریال خرج سگهای عزیزدردانه خود می‌کنند به روی صحنه آمدند و دفیله رفتند و بین طرفداران سگهای زیبا مباحثات پرشوری در گرفت که سرانجام به پیروزی " پاشا " انجامید. سگی بنام " کلمبو " مقام دوم را بدست آورد و باین ترتیب " کلمبو " در مسابقه زیباترین سگ هم پرجنجال بود.

از نکات جالب اینکه . . . هنر پیشه سابق سینما سگ خود را می‌خواست در این مسابقه شرکت دهد ولی بعلت اینکه سگش دم خاصی داشت که نژاد سگ مزبور نباید دم داشته باشد در مسابقه شرکت داده نشد و این هنرپیشه گریه‌کنان محل مسابقه را ترک کرد.

از نکات دیگر جشن - . . . و . . . شومن جشن بودند و سگها را از نظر سن، وزن و خوراک معرفی می‌کردند وقتی یک سگ آلمانی روی صحنه آمد یک نفر از تماشاچیان بزبان آلمانی با او حرف زد و سگ شروع به پارس کرد - بگردن سگها حلقه گل و به صاحبانشان کاپ می‌دادند.

چند سگ با لباس بروی صحنه آمدند - صاحب " کلمبو " گفت علت انتخاب نام بخاطر شباهت چشم و راه رفتن " کلمبو " بوده است . " مجله جوانان "



خبرها به خواندنش می ارزید . . . سگ دارها و سگ بازها که همه کارهایشان را تکمیل کرده اند و هر نوع تفریحی دلشان را زده است حالا مسابقه زیباترین سگ راه انداخته اند و برای آنکه عزیز در دانه هایشان به فینال این مسابقه بزرگ برسند ، مسابقه مقدماتی زیباترین سگ را ترتیب داده اند در این مسابقه مقدماتی شجره نامه و شناسنامه و مدارک تحصیلی و خانوادگی سگ هارا بررسی کرده اند .

روایت است که مولانا قطب الدین روزی دید که همسایه دیوار بدیوارخانه اش سر پشت بام نشسته و با دقت و موشکافی خاص به شکل آسمان نگاه می کند و با خودش حرف می زند . پرسید ای برادر من ، ای همسایه خوب من چه می کنی ؟ همسایه جواب داد در احوال ستارگان تحقیق می کنم .

مولانا گفت لوطی پسر ، تو که احوال همسایه بغل دست خودت نمی دانی و از حال و روز او آگاه نیستی چطور در احوال ستارگان تحقیق می کنی ؟

و اینان که با شجره نامه و شناسنامه و مدارک مخصوص تشخیص هویت سگ هایشان قدم به محل مسابقه گذاشته اند آیا برآستی از احوال همسایه ، دوست . فامیل و خویشان نزدیک خویش مطلع هستند ؟ آیا سفره خانه خود را تا بحال بروی خانواده ای که از بد حادثه و بازی روزگار بیکچند میگذرد که غذای گرم نخورده اند گشوده اند ؟ آیا از احوال همسایه دیوار بدیوار خانه خود که حتما صدای سگشان روزگار آنها را سیاه کرده است خبر دارند .

سگ بازی کردن کار آسانی است ولی دلی ناشاد را شاد کردن ، کودکی غمگین را دلخوش نمودن ، چراغ خاموشی را افروختن ، دستی تهی را بر سفره ای رنگین راه دادن و اجاق خاموش را روبراه نمودن ، کاری بسیار مشکل است و اگر این سگ هازبان داشتند با همان عقل سگی خود صاحبانشان را نسبت به چنین مسائل انسانی هشدار می دادند .

(پرچم خاورمیانه شماره ۲۰۸۴)

رهبران نالایق!!!

● زین العابدین قربانی

یک رهبر آگاه و دلسوز و یا یک رهبر گمراه و فاسد ، می تواند جامعه تحت رهبری خود را به هر شکلی که می خواهد درآورد می تواند از آن بهشتی که در آن همه کمالات آدمی تبلور می کند و یا جهنمی که همه زشتیها و مفاسد و بدبختیها در آن جلوه گر است ، بسازد .

تاریخ ، جوامع بسیاری را نشان می دهد که بر اثر رهبریهای صحیحی که به وسیله رهبران شایسته در آنها صورت گرفته از هیچ به همه چیز رسیده اند و یا بالعکس با داشتن همه گونه امکانات و افتخارات گذشته ، بر اثر رهبریهای غلط و داشتن رهبران فاسد و نالایق بکلی سقوط کرده ، عزت و استقلال خود را از دست داده اند ، (مانند عربستان و ایران زمان ساسانیان و روم مقارن ظهور اسلام) .

اینکه می بینیم طبق عقیده شیعه

سومین عامل مهم عقب ماندگی مسلمانان زمامداران نالایق و رهبران گمراهی بودند که در طول تاریخ بر جامعه اسلامی حکمروائی داشتند و نیز رهبریهای غلطی که از ناحیه آنان و عمالشان نسبت به جامعه اسلامی صورت می گرفته است .

ما پیش از آنکه این تراژدی غم انگیز را که در حقیقت مهمترین عامل عقب ماندگی مسلمانان بشمار می رود نشان دهیم و عواقب سوئی که از این رهگذر عاید اسلام و مسلمین و جهان بشریت شده ، بازگو کنیم لازم است کمی درباره " نقش رهبر " به بحث و بررسی بپردازیم .

نقش رهبر:

طبق اصل " هر ضعیفی تابع قوی است و هر زبردستی از زبردست تقلید میکند

را جز ننگ، و شهادت در راه خدا را جز سعادت نمی‌داند.^۶

همه این اهتمامها به خاطر همین تاثیر عمیقی است که رهبر در خوشبختی و بدبختی جامعه دارد.

و همچنین اینکه می‌بینیم خاندان پیامبر و شاگردان مکتب آنان در طول تاریخ همواره در برابر حکام ستمگر وقت و خلفای بنی امیه و بنی عباس قرار داشته، از هر فرصتی برای انتقاد از وضع ناهنجارشان استفاده می‌کرده‌اند و هیچگاه در برابر آنان تسلیم نشده‌اند، روی همین نقش خراب‌کنندگی آن طاغوتها در جامعه اسلامی بوده است. و نیز اینکه شیعه معتقد است، در زمان غیبت امام زمان علیه السلام، حکومت اسلامی بایستی زیر نظر فقهاء عالمیقامی که از هر جهت شایستگی علمی و اخلاقی دارند و از همه مردم زمان بقوانین اسلامی آشناتر و از همه تفوای سیاسی و مذهبی‌شان بیشتر است، اداره شود.^۶ و مردم در حوادث واقعه بایستی به آنها مراجعه نمایند.^۸ باز روی همان جهتی است که گفتیم ولی اینکه روحیات ملت نمایانگر شخصیت و طرز تفکر و رهبریهای رهبر است اگر او خردمند، دانش دوست، دادگستر سلحشور مال اندیش، مهربان خیرخواه و... باشد، ملت نیز منعکس کننده کردار و رفتار او خواهد بود. و اگر او خود خواه، مبتکر حیل‌گر، عیاش، شکمبازه، ترسو، بدخواه، ستمگر، سفاک، بی‌حال و... باشد، ملت

"امام" باید منتخب از ناحیه خدا و دارای مقام عصمت و از لحاظ فضائل نفسانی و کمالات انسانی از همه مردم زمان برتر باشد و تا چنین رهبری که مفسر و پاسدار قانون است از ناحیه خدا و پیامبرش تعیین نگردیده بود گویا اسلام ناقص بوده و رسالت پیامبر انجام نگرفته و کفار به نابودی آن چشم داشته‌اند و با تعیین "علی بن ابیطالب" به جانشینی از پیامبر و پاسداری از اسلام و اعلام آن در "غدیر خم" هم حقیقت رسالت ابلاغ گردید.^۱ و هم اسلام کامل شد و هم کفار از نابودی آن مأیوس گردیدند.^۲

روی همین نقشی است که رهبر در ساختن و یا خراب کردن جامعه دارد.

و نیز اینکه می‌بینیم حسین بن علی علیه السلام هنگام قیامش همه جا لبه تیز انتقادش را متوجه زمامدار وقت یعنی یزید می‌کند و از فساد عمومی که از رهگذر زمامدار فاسد دامگیر جامعه اسلامی شده سخن می‌گوید یک‌جا می‌گوید با رهبری یزید دیگر فاتحه اسلام را باید خواند، و بساطش را برچیده گرفت.^۳ و در مورد دیگر سکوت در برابر چنان زمامداری را یکتوع همکاری با او و گناهی بزرگ بشمار می‌آورد.^۴ و در آنجا که برای مردم کوفه نامه می‌نویسد بیان اینکه امام باید "طبق کتاب خدا حکم کند، قیام بعدل نماید، متدین بدین حق باشد، خویشتن را وقف راه خدا نماید"^۵ رهبری امثال یزید را محکوم می‌کند و در مورد دیگری بطور کلی زندگی با چنان ستمکاران

نیز میمون وار همان صفات زشت و اعمال ناپسند را تقلید خواهد نمود.

روی همین اصل است که گفته اند
"النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ - النَّاسُ بِأُمْرَائِهِمْ
أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ"

چونکه ربّ البیت دف گیرد به کف

جمله اهل البیت رقاصی کنند

اگر زباغ رعیت ملک خورد سیبی

برآوردند غلامان او درخت از بیخ

می گویند در یکی از جنگهانادرشاه

دید سربازی با تمام وجود می جنگد و

دشمن را به عقب می راند، نادر پیش رفت

و از او پرسید تو پیش از این، که مملکت محل تاخت و تازا جانب و افاعنه بوده و وطن مورد تجاوز بیگانگان قرار داشته کجا بودی که این چنین از آن حمایت کرده دشمن را دفع نمائی؟

او در جواب گفت من پیش از این

نیز همین شهامت و شجاعت را داشته ام

اما نادر نبود تا امثال مرا رهبری کند و از

استعداد ما در راه صحیح، بهره برداری

نماید.

البته منظور از این بحث این نیست

بقیه در صفحه ۵۳

۱- يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ (سوره مائده آیه ۶۷) یعنی ای پیامبر آنچه که از ناحیه پروردگارت بر تو نازل شده به مردم برسان وگرنه رسالتش را انجام نداده ای و خداوند ترا از مردم حفظ خواهد کرد.

۲- الْيَوْمَ يُخَيِّرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ، الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا. یعنی امروز کافران از دینتان مایوس شده اند، دیگر از آنها نترسید و از من بترسید، امروز برای شما دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما بعنوان دین (جاودان) پسندیدم (سوره مائده آیه ۳) در مورد چگونگی استدلال به این آیه و اثبات امامت و شرایط امام مراجعه شود به تفسیر المیزان ج ۵ ص ۱۷۷-۱۸۵- دلائل الصدق - الغدير - المراجعات خلافت و ولایت ...

۴- وقتی که مروان در مدينه پیشنهاد بيعت با يزيد را به حسين عليه السلام کرد امام در جواب فرمود "أَتَا لِيهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَعَلَى الْإِسْلَامِ إِذْ قَدْ بَلَّغْتَ الْأُمَّةَ بَرَاءً مِثْلَ بَرِيذٍ (لهوف ص ۱۱)

۵- فَلَعَنَ قَوْمِي مَا إِلَّا يَأْمُ الْأَحْكَامُ بِالْكِتَابِ الْفَائِضُ الدَّائِنُ بَدِينِ الْحَقِّ وَالْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ (ارشاد مفيد ج ۲ ص ۳۶)

۶- فَايْتِي لِأَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا (لهوف سيد بن طاووس ص ۳۴)

۷- امام هشتم فرمود "... مِنْ كَانَ مِنْكُمْ مَعْنَى قَدْرِي جَدِّ بِنْتَانِ وَ نَظَرُ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامِنَا فَلَمْ يَرْضَا بِهِ حَكْمًا فَاتِي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا (وسائل ج ۱۸ ص ۹۹)

امام نهم فرمود "فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ ضَائِعًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاءٍ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَفْلَحُوا" احتجاج طبرسي ج ۳ ص ۲۶۳

۸- امام زمان در توفيق مبارک دستور فرمود "وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا" (وسائل الشيعه ج ۱۸ ص ۱۰۱)

یبوست

دکتر منصور اشرفی
عضو کالج بین‌المللی جراحان

اثر درشش رژیم غذایی در رفع آن

این اعصاب را قطع کنند احساس دفع، از وی سلب خواهد شد.

گاهی این دستگاه خوب کار نمی‌کند یعنی حرکات روده‌ها کند است و تفاله غذائی دیرتر به آخر روده‌ها می‌رسد و در نتیجه آب مواد دفعی بیشتر جذب شده و این مواد سفت‌تر می‌گردند و یا اینکه حساسیت رشته‌های عصبی مربوط کمتر میشود و در نتیجه یبوست ایجاد میگردد.

علل یبوست:

گذشته از علل نامبرده بواسیر و شقاق نیز یکی از علل یبوست هستند شقاق عبارت است از ترک کوچکی در ناحیه مقعد که در اغلب اوقات با یک تکه بواسیر توأم است. این دو علت یعنی بواسیر و شقاق تا اندازه‌ای عمل اجابت مزاج را دردناک میکنند مخصوصاً شقاق که گاهی خیلی دردناک است. در نتیجه شخص مبتلا سعی می‌کند که دیرتر اقدام، به تخلیه بکند تا از درد در امان باشد و این خود باعث یبوست میگردد.

درد دستگاه گوارش بعد از معده روده‌های باریک قرار دارند و در آخر روده باریک، روده بزرگ واقع است که از سمت راست و پائین شکم بطرف بالا و از زیر ناف بطور افقی سمت چپ سپس پائین می‌رود پس از آنکه غذا از معده عبور کرد بشکل مایع وارد روده‌های کوچک می‌شود. آب و مواد غذائی در آنجا جذب شده و وارد جریان خون می‌گردد و مابقی مواد داخل روده‌های بزرگ شده و مقدار زیادی آب و مواد دیگر مجدداً از آنجا جذب خون میگردد معمولاً پس از ۲۴ ساعت تفاله غذا به انتهای روده‌های بزرگ می‌رسد این قسمت از روده‌ها دارای شاخه‌های عصبی فراوان است وقتی که حجم تفاله غذائی در انتهای روده بزرگ به حد معینی رسید به این شاخه‌های عصبی فشار وارد می‌آورد و این اعصاب نیز جریان را به مغز منتقل می‌کنند و از مغز دستور تخلیه صادر می‌شود اگر در شخصی

سال هجدهم شماره ۳

کامل روده‌ها مسهل میخورند در صورتی که این کار نه لازم است و نه مفید.

متاسفانه زندگانی ماشینی و طرز تغذیه جدید بیشتر باعث یبوست می‌شود بدین معنی از یکطرف کارها در حال نشسته و کم حرکتی انجام میگیرد و از طرف دیگر فشار زندگی "استرس" بیشتر است در نتیجه حرکات روده‌ها کند تر انجام می‌گیرد.

امروزه در جهان قبایلی وجود دارد که خورد و خوراک و زندگانی افراد آن مانند نسلهای گذشته است و در این قبیل افراد اصولاً یبوست معنی ندارد. نه تنها یبوست بلکه عده‌ای از بیماریهای روده بزرگ در نسلهای گذشته تقریباً وجود خارجی نداشت.

مثلاً دیورتیکول^۱ روده قبل از قرن بیستم دیده نمیشد مگر به ندرت در صورتیکه امروزه یکی از بیماریهای شایع است و این بیماری عبارت است از تشکیل یک نوع کیسه یافتن در روده‌های بزرگ. و این بیماری در حدود یکصدسال است که شناخته شده است ولی این قدر نادر بود که تا سال ۱۹۲۵ - میلادی در کتابهای درسی پزشکی شرح این بیماری داده نمی‌شد.

شیوع این بیماری در نسل کنونی هر چه باشد، مربوط به نوع غذاست که اغلب امروز مصرف میشود. میدانیم که غذا دو قسمت متمایز دارد، قسمتی که جذب بدن می‌شود و قسمتی که با اسم "فیبر" نامیده

و برعکس خود یبوست نیز مولد بواسیر و شقاق است و در نتیجه یک دایره معیوب و یا یک دورتسلسل معیوب ایجاد می‌شود، یعنی یبوست ایجاد بواسیر و بواسیر ایجاد یبوست می‌کند بنابراین بهبودی به خودی خود بسیار مشکل میگردد.

نکته‌ای که باید یادآوری کرد این است که بعضی از مردم معنی واقعی یبوست را نمیدانند و بیخودی دچار وحشت میشوند مثلاً بعضی‌ها تصور می‌کنند اگر روزی دوسه بار مزاجشان کار نکند دچار یبوست هستند و منتظر عواقب وخیم آن هستند، در صورتیکه هیچ قاعده‌ای برای فاصله زمان در تخلیه وجود ندارد اگر مزاج در عرض ۲۴ ساعت یکبار کار کند کافی است و حتی فاصله ۴۸ ساعت و ۷۲ ساعت نیز ایجاد ناراحتی نمی‌کند

از داروهای نرم‌کننده باید پرهیز کرد

عده‌ای برای نرم نگاه داشتن مزاج خود متوسل به تنقیه و یا داروهای نرم‌کننده میشوند در صورتیکه این عمل نه تنها مفید نیست بلکه زیان آور بوده و نتیجه‌ی عکس میدهد و یبوست را تشدید می‌کند بدین معنی که روده‌ها را تحریک نموده و یکی دو روز باعث تخلیه روده میشود ولی پس از آن در اثر همان تحریک یبوست ایجاد می‌شود و اثر نیز بی اثر خواهد شد. بنابراین رسم قدیمی عده‌ای گاهگاهی برای رفع یبوست و یا تخلیه

رژیم غذایی در ۶۲ نفر آنان تخفیف خیره کننده‌ای در علائم و عوارض بیماری مشاهده شد و پنج نفر دیگر تخفیف نسبی یافتند. تغییری که در دستور غذایی آنان داده شد عبارت بود از دادن مقداری فراوان فیبر غذایی طبیعی مانند میوه، سبزی، نان کامل و مخصوصا سنپوس گندم بعلاوه به بیماران دستور دادند مقدار قند مصرفی را که به هر شکلی که میخورند، خواه با چایی و خواه بصورت شیرینی یا مربا کم کنند.

DIVERTICUL

FIBRE

BRITISH MEDICAL JOURNAL-

بعیث : (۱۰۱۰۱) نالیق !!!

که بخواهیم اثبات کنیم که این سازندگی و خراب کنندگی با پیشرفت و پسرفت، تنها مربوط به رهبر است و ملت در این راه نقشی ندارد، نه، بلکه چنانکه در جای خود به ثبوت رسیده این تاثیر، متقابل است، شایستگی و عدم شایستگی ملت نیز تاثیر قطعی در پذیرا بودن و یا طرد کردن حکومتها خواهد داشت چنانکه فرموده‌اند " هر طور که شما هستید، بر شما حکومت می شود " ۹ اما روی همان اصل " تبعیت ضعیف از قوی " تاثیر رهبر سریعتر و بیشتر از تاثیر ملت خواهد بود.

۹- كَمَا تَكُونُونَ يَكُونُ عَلَيْكُمْ (حدیث نبوی)

می شود که جذب نشده و عینا دفع می گردد و این فیبر در غذاهای امروزه خیلی کم است مثلا سنپوس گندم که محتوی فیبر است از نان، حذف شده است میوه‌ها به صورت کمپوت مصرف میشوند. و در اینصورت پوست آنها که محتوی فیبر است گرفته می شود، سبزیجات کمتر از سابق مصرف میشود. تمام اینها عللی است که باعث می شود حجم مدفوع کم بشود و در نتیجه بیبوست عارض گردد و چه بسا باعث آزردهگی قولون ها گردد. غالب این ناراحتی ها بوسیله خوردن غذای کامل، سبزی ها و میوه های کامل که دارای فیبر فراوان است جلوگیری می شوند و یا بهبود می یابند منظور از غذای کامل در اینجا عبارتست از خوردن نان که شامل مغز و سنپوس گندم باشد و غیره.

برعکس آن چه که تاکنون تصور میشد برای کسانی که بیبوست، دیورتیکول و یا ناراحتی روده بزرگ دارند باید غذاهای نرم بخورند امروزه عده‌ای از محققان درست برعکس آن نظر میدهند و میگویند هر چه غذاهای پرنبرو غیر قابل جذب بخورند بیبوست و سایر ناراحتی های روده بزرگ بهتر بهبود خواهد یافت.

مقاله‌ای بقلم سه تن از پزشکان محقق انگلیسی در مجله معتبر طبی " بری تیش جورنال " ۳ انتشار یافته است که این سه پزشک تجربیات چند ساله خود را گزارش داده‌اند و اعلام کرده‌اند از ۷۰ بیماری که مبتلا به دیورتیکول شدید بودند یا تغییر



ویرانگریهای اعتیاد

" در میان دوازده عضو معتاد یک خانواده کودک یکساله وجود دارد که اگر روزی ۴ بار هروئین نکشد می میرد . . . خانواده‌ای که ۱۲ عضو آن بدام هروئین افتاده‌اند در یکی از شهرستانهای کشور سکونت دارند اصغر کودک یکساله معصوم خانواده ، از یک مادر معتاد به دنیا آمده است اودر خانواده‌ای پا به حیات گذاشته است که پدر خانواده از نه سالگی معتاد بوده است و همه اعضای خانواده توسط او به دام این گرد سپید گرفتار شده‌اند . . . "

مطبوعات ۱

برگهای سبز و نوره اجتماع را برهر می کند

بار دیگر گزارش فوق را تحت نظر و متلاشی می سازد .

امروز خطر گسترش اعتیاد اجتماع

مطالعه قرار دهید تا خطرات اعتیاد را بهتر

مارا تهدید می کند و سیل خروشان اعتیاد ،

ارزیابی نمائیم که چگونه ریشه‌های رشد

بی رحمانه پیش می تازد و در مسیر حرکت

هزاران خانواده ایرانی را از هم می پاشد و

طبیعی سلسله عصبی و اختلال حاد آن منجر می‌گردد.

پزشکان می‌گویند " وقتی فردی معتاد می‌شود نیکوتین و اکسیدکربن و مقادیر کمی از اسیدیدروئیک مجذوب‌ریه‌ها و دهان معتاد می‌گردد دستگاه اعصاب او تحریک می‌گردد فشار خون بالا می‌رود نبض و ضربان او زیادتر می‌گردد بحدی که می‌توان لرزش دست و پای او را احساس نمود درجه حرارت دستها و پاها پائین می‌آید البته ممکن است خود شخص معتاد، متوجه هیچکدام از این عوارض نشود در صورتی که همه‌ی آنها را در آزمایشگاه می‌توانند ببینند و مهم‌تر از همه آنکه مجاری خون در بدن او حالت انقباض پیدا می‌کنند و جریان خون در شریانها کند و بطیئ صورت می‌گیرد "

سرطان ریه مولود اعتیاد

مطالعاتی که روی ۳۷۰ نفر کارگر پنبه صورت گرفته است نشان می‌دهد که هیچیک از افراد غیر معتاد دچار سرطان ریه نشده‌اند و کاملاً سالم مانده‌اند در صورتی که این بیماری مهلک در میان معتادین در اثر آمادگی و مساعد بودن زمینه بیش از حد انتظار شیوع داشته است و معتادین را گرفتار سرطان ریه و سایر بیماریهای ریوی ساخته است . . . ۲

۲- مجله ریترز دایجست شماره ۵۷۴

خود، جوانان، نوجوانان، کودکان معصوم را نیز طعمه‌ی خود قرار می‌دهد.

گسترش سریع آنرا می‌توان در خیابانها، کوچه‌ها، اماکن خلوت و کافه‌های دورشهر، در منازل سرد و بیروح، در شب نشینیهای پرتجمل اعیان . . . در پاره‌ای از مراکز آموزشی . . . مشاهده نمود و همه هشدار دهنده هستند که اگر پیکار جدی و اصولی ترتیب داده نشود بیم آن می‌رود که دود آن به چشم همگان آسیب رساند و اجتماع مارا به تباهی و آلودگی بکشد و این امر به انسانهای آگاه ایجاد وظیفه و مسئولیت می‌کند که در مقابله با آن آمادگی و دلسوزی بیشتری به خرج دهند. اینک برخی از خطرات و مضرات ناشی از آنرا گوشزد می‌کنیم.

مضرات بدنی:

اعتیاد عبارت از یک حالت مسمومیت متناوب و تدریجی است که مبتلایان آن ناچار هستند که هر چند وقتی مقداری بر مصرف روزانه‌ی خود بیافزایند تا حدی که بدن معتاد با مواد مخدر خو گیرد هنگامی که فردی به حالت اعتیاد درآمد فعالیت اعضاء و دستگاهها و حفظ تعادل طبیعی مشکل می‌گردد و این امر در سلسله اعصاب مرکزی و محیطی او اثر تخریبی شدید می‌گذارد بحدی که قطع دارو به عدم تعادل

خسارت روحی و روانی:

خسارات روحی و روانی اعتیاد فوق العاده مهم تر از خسارات جسمی آن می باشد .

نخستین صدمه‌ی غیر قابل جبران اعتیاد آن است که نیروی کنترل کننده و فرماندهی فرد را که عبارت از تصمیم گیری و اجرای هدف است از او باز می ستاند و فرد را همانند یک وسیله‌ی فلزی ، باچوب ناتوان و بی مقاومت بار می آورد که در برابر حوادث و ناملایمات کوچکترین قدرت اخذ رای و تصمیم را ندارد .

فرد معتاد حاضر است به هنگام خمار بودن به هرکاری دست بزند و در راه تأمین خواسته‌های نامشروع خود به سرقت و جنایت و ارتکاب گناه دست بیالاید . او در برابر تصمیمات خطرناک خود رادع و مانعی نمی بیند از اینرو گفته اند اعتیاد از هر وبا و طاعون و از هر بیماری ، وحشتناکتر و رعب انگیزتر است چون فرد معتاد هنگام نیاز شرف ، حیثیت ، مذهب را زیر پا می گذارد "

سلب ابتکار:

از دیگر صدمه‌های روحی اعتیاد آنست که خلاقیت فکر و اندیشه را از انسان سلب می کند و فرد را دچار زندگی انگلی و طفیلی می سازد . فرد معتاد در اثر از دست دادن اعصاب و حواس ابتکار عمل و

بر اساس همین نظریات که خطر آلودگی هوا و کثافت آن برای اشخاص معتاد خیلی دردناکتر ورنج آورتر است چون گازهای گرمی که در اعتیاد وجود دارد با مکانیزم تخلیه ریه‌ها سازگار است و عمل تخلیه را کند می کند و از سوی دیگر پزشکان معتقدند که خانمهای سیگاری و معتاد بیش از دیگران کودک ناقص الخلقه یا مرده بدنیا می آورند چون اکسید دوکربن اعتیاد به جنین آسیب می رساند .

رابطه اعتیاد و مرگ جنین:

در هفتمین گزارش سالانه دولت آمریکا در مورد رابطه اعتیاد با سلامت انسان گفته شد :

" دلائل واطلاعات تازه‌ای بدست آمده است که ارتباط جنینهای مرده بدنیا آمده یا مرگهای پس از ولادت را با استعمال دخانیات ثابت می کند در این گزارش ۳۸۱ صفحه‌ای گوشزد شده است که تحقیقات نشان میدهد اکسید دوکربن حاصل از استعمال سیگار در حیوانات موجب مرده بدنیا آمدن نوزاد می شود و این وضع در مورد زنان باردار نیز صادق است . . . " ۳

اینها بخشی از ضررهای جسمی اعتیاد بود که نقل شد .

بقیه: امام‌نیزهای

۳- دونفر درباره لباس اختلاف کردند یکی دوشاهد آورد، که این لباس مال من است و دیگری مدعی شد که از ناشناسی خریده است.

۴- مردی با دختری ازدواج کرده است ولی شب عروسی پدر، به جای او، دختر دیگری به حجله عروسی روانه کرده است.

۵- یک رشته سئوالاتی که فرمانروای روم درباره کهکشان وقوس و قزح و . . . از علی کرده بود وی ناشناسی را به عراق اعزام کرد که تا پاسخ سئوال‌ها را از امام دریافت کند.

۶- باز فرمانروای روم، سئوالات مشابه گذشته را حضور معاویه فرستاد و باجگذاری خود را مشروط به دادن پاسخ صحیح به سئوالات پیش نمود.

۷- برای مرتبه سوم، سئوالی از دربار روم به معاویه رسید و پاسخ آن را طلبید، عمرو عاص با حیل خاصی جواب آن را از امام دریافت کرد^۷ نقل و تفصیل این قضایا موجب گستردگی سخن است شرح آنها را به وقت دیگر موکول می‌نمائیم.



۷- به کتاب علی والخلفاء

صفحات ۳۱۶-۳۲۴ مراجعه فرمائید



بی‌گیری مراحل عملی کار را از دست می‌دهد و از نظر تولیدات فکری و ثمرات ذهنی به مرحله‌ی سقوط و زوال کشانده می‌شود و به جای اندیشه‌های سازنده و مثبت و تماس با حقایق و واقعیت‌های عینی به خیال‌پردازیها و بلند پروازیها و تصورات واهی و وهم‌انگیز می‌پردازد و با افزایش مراحل اعتیاد خلاقیت او به تدریج به تحلیل رفته و به مرحله^۴ انحطاط و ابتذال سقوط می‌کند چندی پیش جوانی، از زندان به مجله ریدرز دایجست چنین نوشت:

در دنیای مخدرات، دنیای تنهایی و ناتوانی و دنیای خوشبختی کاذب و بیماری زا است شما خیلی ساده بانخستین استعمال هیجان انگیز حشیش به این عالم گام می‌نهدید

گامهای دیگر خیلی عادی و طبیعی برداشته می‌شوند ولی پیش از آنکه خود متوجه شوید به دام هروئین افتاده‌اید.^۴

آمار نشان می‌دهد که تلفات بیماریهای روانی آمریکا دو برابر تلفات آن کشور در جنگ جهانی دوم بوده است، دانشمندان آن سرزمین عقیده دارند که در بیماریهای روانی آمریکا مشروبات الکلی، و اعتیاد نقش اساسی و عمده را داشته است.^۵

۴- مجله ریدرز دایجست شماره ۵۷۴

۵- کیهان ۶۴۶۱

الگوهای جهاد و تقوا

بیانوی مجاهد

علی اکبر حسینی

بعلاوه بعنوان مددکار و آب‌رسانی به سربازان و مجروحان و پرستاری از زخمیها و در پشت جبهه برای تقویت روحیه سربازان اسلام در میدان نبرد، نیز می‌تواند شرکت کند.

در تاریخ اسلام نقش فعال و موثر اینگونه زنان کم نیست و حتی در برخی از جنگ‌ها اینگونه زنان در پیروزی سپاهیان اسلام سهم بسزائی داشته‌اند.

جالب اینکه این قبیل زنان مجاهد همانگونه که در شجاعت و دفاع از اسلام، کم نظیر بودند، در عبادت، تقوا، حیا، عفت، پاکدامنی و شرافت وزهد و درستکاری نیز نمونه و سرمشق بوده‌اند.

قهرمان مبارزه و عفت ما در اینجا بانویی بزرگ از خاندان بزرگ و مشهور مکه است که در روزهای نخستین بعثت پیامبر اسلام مسلمان شد و با پیامبر بیعت کرد و

در شماره گذشته وعده دادیم که بعنوان الگو سرمشق برای همه زنان و دختران مسلمان و جامعه اسلامی الگوهای مبارزه و عفت زنان مجاهد و با ایمان تاریخ اسلام را بر شمریم و در ضمن سلسله بحثهایی در این زمینه، زندگانی آنان را بررسی کنیم تا شاید درسی برای همه و راهنما و راهگشائی برای ما باشد. در این بررسی، بزرگ بانویی معرفی می‌شود که در چند جنگ بزرگ اسلامی شرکت داشته است، و حتی پیامبر (ص) در پاره‌ای از جنگ‌ها، به او همانند مردان شمشیرزن سهمی از غنائم جنگی می‌داده است.

باید بدانیم که هر چند جنگ و جهاد در اسلام بعنوان وظیفه ابتدائی بر زن واجب نیست ولی بعنوان دفاع یا در جنگهائی دفاعی، زن نیز همانند مرد می‌تواند به نبرد برخیزد و در جنگ شرکت کند.

نکردید فرار کردید و پیامبر خدا را تنها گذاشتید .

اوزنی شجاع ، پردل ، پرتوان بود در همان جنگ هنگامی که سردار رشید شجاع اسلام حمزه سیدالشهدا^ع شهید گردید و بدستور " هند " زن ابوسفیان و مادر معاویه بدنش را مثله کرده ، شکمش را دریده ، جگرش را بیرون آورده بود . . .

در این حادثه که برای همه دردناک و حزن آور بود و مسلمانان ، تاب و توان دیدن آنرا نداشتند پیامبر (ص) به فرزند او " زبیر " دستور داد که مادرش را برگرداند تا جسد بیجان و مثله شده ی برادر را ببیند . . . زبیر به پیش مادر آمد و گفت مادر برگرد

گفت: تومی گوئی یا پیامبر خدا دستور داده است؟

گفت - پیامبر خدا . . . او گفت شنیده ام بدن برادر شهید را مثله کرده اند این مصیبت در راه خدا کوچک است ما به آن راضی هستیم و من بخواست خداوند صبر می کنم .

وقتیکه زبیر پیام مادرش را به پیامبر رساند ، حضرت فرمود او را آزاد بگذارید . وی بیالین حمزه آمد ، به پیکر خونین و پاره پاره اش نگاه می کرد و چون کوهی استوار ماند کلمه استرجاع (رَأٰنَاللّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رٰجِعُوْنَ) گفت و آنگاه بر بدن حمزه نماز گذارد و برای او طلب مغفرت و آمرزش کرد .

عهد بست که همواره یار و مددکار اسلام باشد و از اصول اسلام و دستورهای قرآن و پیامبر (ص) سرپیچی نکند .

او در فراز و نشیب زندگی مسلمانان و در دوران بسیار دشوار و زمان غربت و روزگار سختی و شکنجه مسلمانان همواره از بوته آزمایش سرافراز و پیروز بیرون آمد لحظه های سستی و تردید بخود راه نداد و همواره بسان کوه استوار و پایدار ماند و تهدیدها و شکنجه های قریش نتوانست لحظه ای در اراده آهنین او رخنه کند و او را از یاری پیامبر و مسلمانان باز دارد .

حتی در شرایط خفقانی و فشار شدید مکه که همه مسلمانان را از شهر و دیار خویش ، تارانده بود گروهی به حیثیه و برخی در دیگر نقاط برای حفظ ایمان و عقیده هجرت کردند و حتی پیامبر اسلام راستین در تنگنای عجیب گیر کرده بود تا او نیز بفرمان خداوند به مدینه هجرت کرد این زن نیز از زندگی و هستی دست شست و به پایگاه جدید اسلام (مدینه) هجرت کرد . او در جنگ احد ، نقش فعالی داشت ، آنگاه که مسلمانان در اثر غفلت و عدم پیروی از یکی از دستورهای پیامبر ، شکست خوردند و گروه بیشماری را بفرار گذاشتند و پیامبر (ص) و علی (ع) . . . تنها ماندند ، و نزدیک بود که دشمن کار اسلام و پیامبر را یکسره کند وی با نیزه ای که در دست داشت به پیشانی افراد فراری می زد و می گفت " شرم

آنگاه پیامبر دستور داد تا پیکر حمزه را دفن کردند.^۱

شهامت و جرأت اینکار را ندارم و از من ساخته نیست

وی راست می‌گفت زیرا او مرد شعر بود نه مرد شمشیر او هرچند شاعر مسئول و متعهد بود و همیشه بارگبار شعر از حق دفاع می‌کرد ولی مرد جنگ و شمشیر و جهاد نبود. این شیرزن گفت پس شمشیرت را بمن بده تا با او نبرد کنم. سپس با یک حمله برق‌آسا یهودی متجاوز را از پا درآورد آنگاه به حسان گفت برو شمشیر و لباسش را بردار.^۲

او در جنگ خندق و یورش بیره‌حمانه و دستجمعی دشمنان اسلام به مدینه‌نیز حضور داشت بدین معنی که در هنگام جنگ واحساس خطر شدید پیامبر، همسران و زنان و کودکان را در خانه "حسان بن ثابت" نگهداری می‌کرد زیرا حصار آن از خانه‌های دیگر بلندتر و محکمتر بود و دشمن کمتر می‌توانست در آن نفوذ کند.

حسان گفت نیازی به لباسهایش ندارم...
وی در جنگ خیبر نیز حضور داشت...^۳

در این جنگ که فریض و هم پیمان هایشان از بیرون و یهود خرابکار و پیمان شکن "بنی قریظه" از داخل با ایجاد رعب و وحشت بعنوان همکاری با دشمنان اسلام، برخلاف پیمان عدم مداخله در جنگ برضد مسلمانان، به اسلام و مسلمانان از پشت خنجر میزدند، یک یهودی در اطراف خانه می‌گشت و بزنان نگاه می‌کرد و قصد حمله به آنها را داشت. این بانو از وضع اونگران شد و گفت پیامبر و مسلمانان سرگرم نبرد هستند و نمی‌توانند به این پناهگاه توجه کنند، بخدا سوگند من از این یهودی‌ایمن نیستم، ممکن است او یهودیان دیگر را با خیر سازد و بما شبیخون زنند او به حسان گفت برو شر این یهودی را بکن!
حسان گفت تو که میدانی که من

او علاوه بر اینها شاعر زبردستی بود و شعرهای او در سوگ عزیزانش، پدر و برادرش و نیز در سوگ پیامبر خدا، جالب و معروف است آری "صفیه دختر عبدالمطلب" و عمه پیامبر اسلام از زنان نامدار اسلام است که نامش در صف مجاهدان بر صفحه تاریخ اسلام زینت بخش است.
او سرانجام طبق نقل مشهور در عهد خلافت عمر در سال ۲۵ هجری در سن ۷۳ سالگی از دنیا رفت و در قبرستان بقیع دفن شد.
درود بر چنان بانوی شجاع و قهرمان و مجاهد.

اخبار جهان اسلام

● نامه دانشجویان مسلمان اروپای شرقی

رادیوکلن - در نامه‌ای که سازمان دانشجویان مسلمان اروپای شرقی به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نوشته و در مجله مرکزی فدراسیون سازمانهای دانشجویان مسلمان در آمریکای شمالی بنام (اسلام هاریتون) منتشر شده یادآوری می‌شود که موقعیت اقلیت مسلمان در بلغارستان وخیم تر می‌گردد .

عده زیادی از زنان و مردان مسلمان در بازداشتگاههای این کشور محبوسند ، مسجدهای مناطق مسلمان نشین غارت شده و چندین جلد قرآن در آتش سوخته اند ، تقریباً دو میلیون مسلمان بلغارستان فقط بیک مسجد که در صوفیه قرار دارد دسترسی دارند. ضمناً آمده است که موقعیت و وضع مسلمین در بلغارستان یک نوع مبارزه طلبی برای کلیه مسلمانان جهان است . مسلمین بلغارستان نمی‌توانند از حقوق سیاسی ، اجتماعی ، و اقتصادی خود آنطوریکه باید و شاید بهره‌برداری کنند . مجبور کردن مسلمانان جهت صرف نظر نمودن از عقاید مذهبی باعث آن شده که آنها تا اندازه‌ای از فرهنگ و شخصیت خود دوری گزینند .

این گزارش ضمناً باین موضوع اشاره می‌کند که نوزادان آنگاه رسماً در دفاتر رسمی ثبت می‌شوند که والدین آنها به تغییر نام خود اقدام نمایند ، هرگاه یک مسلمان حاضر باین کار نشود آنگاه محل کار خود را از دست داده و حقوقش ضبط خواهد شد . معمولاً مسلمانانی که به عقاید دینی خود وفادار و پایبند مانده‌اند ، حتی از داشتن پاسپورت نیز محروم خواهند ماند . طبق موازین دولتی مسلمانان حق پوشیدن لباسهای محلی را نیز ندارند . گذشته از آن از بخاک سپردن متوفیان و حتی ورود به قبرستان نیز محرومند در بعضی موارد کمونیستها به خرابکاریهای بسیار دست زده اند در این برنامه آمده است که ما از کمیسیون حقوق بشر بنام خدا خواستاریم که از حقوق مسلم و

انسانی مسلمین محروم بلغارستان در نزد دولت این کشور دفاع و پشتیبانی کند مآاز همه دول مسلمان جهان و سازمانهای انسان دوست خواستاریم این وقایع و طرز رفتار نسبت به مسلمانان بلغارستان را محکوم دارند .

(بلغارستان نزدیک به دومیلیون مسلمان در مناطق جنوبی خود دارد اما در ۲۵ سال گذشته یک برنامه دقیق و منظم برای از میان بردن اعتقادات اسلامی اجرا شده است که نتایج آن معلوم نیست . غالب مسلمانان بلغارستان ترک زبان هستند و این مساله گاه موجب بروز ناآرامی هائی در مناسبات صوفیه و آنکارا شده است . بلغارستان مدتها جزو امپراطوری عثمانی بود اما بدنبال جنگهای کریمه استقلال یافت و بعد بهنگال کمونیستها افتاد) .

● بزرگداشت نهضت حسینی در کنیا

مراسم محرم امسال - ۱۳۹۸ هـ - همانند سالهای گذشته پرشکوه بود . حسینییه برای دوازده شب و روز مالا مال از افراد سوگوار بود و حضار نه فقط از شیعیان بودند بلکه افراد و گروههای دیگر نیز در مجالس ما شرکت داشتند و به شرح فداکاریهای شهیدان راه حق گوش می دادند .

شب عاشورا مراسم ویژه ای برپا گردید و دسته عزاداران که اکثریت آنان سیاه پوستان تازه مسلمان بودند در این مراسم شرکت داشتند . و دسته جمعی در خیابانهای " ممباسا " به قرائت قرآن و سرودهای اسلامی به زبان ساحلی و به زبان اردو پرداختند که همه تماشاگران را تکان می داد .

● خدمات سیاه پوستان در شعبات مختلف

باید گفته شود که شیعیان جدید در همه زمینهها با دیگر برادران خود ، به اجرای وظایف خود پرداختند که از آنجمله فعالیت در زمینههای زیر بود :

برنامه انتقال خون

هرسال بعنوان شهادت امام حسین (ع) جوانان شیعه اعم از دختر و پسر برای دادن خون خود آماده می شوند و وظیفه دریافت خون وسیله پزشکان شیعیان انجام می شود . امسال برادران سیاه پوستان این برنامه را تقویت کردند . و با اهداء خون خود بنام امام حسین (ع) برای هر بیمار نیازمندی ، خاطره نهضت حسینی رازنده ساختند .

● روز امام حسین در روستاها

تحت نظر اتحادیه نوجوانان اثناعشری در روستاهای کنیا برنامه‌های سخنرانی ویژه‌ای انجام یافت. و داوطلبان شرکت در آنها بیشتر از شیعیان جدید بودند. معلمین سیاه‌پوست سخنرانی‌های خود را با ترسیم نقشه کربلا و شرح چگونگی قیام امام حسین ع اجرا کردند و شنوندگان با علاقه بسیار به آنها گوش می‌دادند و کنجکاوی نشان می‌دادند سؤال‌های زیادی توسط علاقه‌مندان مطرح گردید و معلمین سیاه‌پوست بلافاصله به پاسخگویی پرداختند.

مجله تورچ TORCH این مجله به زبان انگلیسی تحت نظر دانش‌آموزان منتشر میگردد. این مجله خواستاران زیادی در میان نوجوانان دانش‌آموز دارد و چون مطالعه آن اثر عمیقی در دلشان گذاشته هیئت تصمیم گرفته است که این مجله را توسعه دهد. و اکنون هیئت تحریریه در فکر انتشار همان مجله به زبان ساحلی است. و آقای موسی تازه‌کیش محصل سال دوم در اداره منتخب و موظف بانتشار آن بزبان ساحلی شده است.^۱

۱- گزارش فوق توسط آقای " بشیر محمد علی چاوند " از ممباسا به " مرکز بررسیهای اسلامی - قم " رسیده و در اختیار مجله قرار گرفته است. با تشکر از برادران شیعه در کنیا به نشر خلاصه آن اقدام گردید.

● چهارمین کنفرانس سالانه اتحاد اسلامی سازمانهای دانشجویی جهان

اتحادیه اسلامی سازمانهای دانشجویی جهان چهارمین جلسه متوالی سالانه خود را در استانبول تشکیل داد. در این اجتماع نمایندگان نوزده کشور و نیز ناظرانی از بیست و سه کشور دیگر شرکت داشتند.

در این کنفرانس فعالیت‌های هیئت امناء در دو سال گذشته مورد بررسی اجمالی قرار گرفت و نیز بیان کار این اتحادیه در این مدت ارائه داده شد. شایسته توجه است که این اتحادیه همانطور که مسئول امور مالی آن اظهار داشت هیچ‌گونه کمک دولتی را از هیچ دولتی نمی‌پذیرد.

این کنفرانس چهار کمیته اجرائی بشرح زیر تشکیل داد

- ۱- کمیته‌ای برای اروپا و آمریکا
 - ۲- کمیته‌ای برای آسیا
 - ۳- کمیته‌ای برای آفریقا
 - ۴- کمیته‌ای برای جهان عرب.
- این کمیته‌ها با یکدیگر جلساتی تشکیل دادند و امور مربوط به حوزه‌های فعالیت خود را مورد بررسی و تبادل نظر قرار دادند و در پایان

یکسری پیشنهادهای مهم و درخواستهای اجرائی بدین قرار ارائه دادند .
توجه بیشتر به نویسندگان اسلامی و گسترش دادن دایره ترجمه و انتشار .
اجراء برنامه دیدارهای متقابل ، طرح برنامه‌های یکپارچه برای همه اعضا ، تشکیل
اردوها ، نظارت بر امور مالی .

همچنین گفتگوی ارزشمندی که شامل همه جوانب مهم نظری و عملی بود صورت
گرفت و در پایان کنفرانس بیانییهائی در مورد پشتیبانی از هر اقدام عادلانه اسلامی
در جهان صادر کرد .

ما برای اینگونه دیدارها و کنفرانسها موفقیت و پیروزی هرچه بیشتر آرزو
می‌کنیم .

● پیام استرالیا

از برادران عزیزمان " جمعیت اسلامی شیعیان استرالیا " بیانییهائی که
به مناسبتهای گوناگون صادر شده دریافت کردیم که آن خود نمودار گوشه‌ای از فعالیت‌های
سازنده اسلامی آنان در آن سرزمینهای دور است و ما جز اینکه از خداوند بزرگ توفیق
و یاری آنان را درخواست کنیم و از او بخواهیم که گامهای ایشان را در صراط مستقیم
حقیقت استوار دارد کاری نمی‌توانیم کرد .

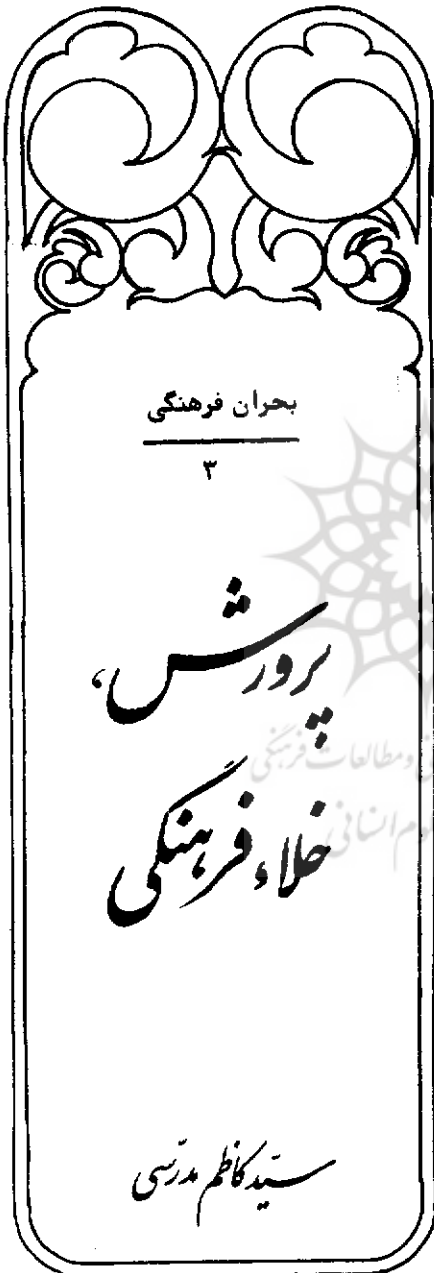
● بیانییه جمعیت اسلامی شیعیان

در یکی از روزنامه‌هائی که بزبان عربی و تحت نظر چند مسلمان‌نمادر " سیدنی " منتشر
می‌شود ، در سرمقاله شماره روز جمعه ۲۳/۹/۷۷ مطالبی آمده است که به مقام
شامخ اسلامی اهانت می‌کند و قوانین آنرا قانونهائی ارتجاعی و عقب افتاده نشان
می‌دهد که دوران آن به هزار سال پیش برمی‌گردد و چنین وانمود می‌کند که اجرای این
قوانین در زمان ما عملی نیست .

آنچه مایه تاسف و درد است این است که این روزنامه برگردن مسلمانان این
کشور سوار شده است و در عین حال مدعی است که نظریات یک دولت عربی اسلامی را که
مسلمانان آن از ۹۸٪ تجاوز می‌کند منعکس می‌نماید و با همه اینها دین مبین اسلام را
به ریشخند می‌گیرد .

ما درحالی که به آن رسالت دینی که برعهده ماست ایمان داریم از ناشر این
روزنامه تقاضا می‌کنیم که از مطالبی که در آن سرمقاله آمده است آشکارا پوزش بطلبد .
" همچنین قسمت اطلاعات جمعیت ، بیانییه‌ای طولانی صادر کرده و در آن تعصب
سیحیان " را محکوم نموده است .^۱

۱- دوخبر فوق توسط آقای عباس براتی ترجمه شده و بدفتر مجله رسیده است .



چنانچه در بررسی های قبل مشخص گردید ، عدم توجه کافی و سالم در پرورش نواقص فراوانی را در آموزشهای فرهنگی بوجود آورده است ، و در حقیقت خلاء فرهنگی ایجاد کرده ، آنهم نه از یک جهت بلکه از جهات مختلف که در مجموع باید بررسی و مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرند تا واقعیتها برای تحول فرهنگی فراهم شود . یکی از مشکلات فعلی مسئولان آموزشی ، مبارزه با آفت تحصیلاتی است .

موضوع دیگر اینکه به تدریج همه قبول کرده اند که امر آموزش امری است مربوط به تمام دوران حیات انسانی ، که در تمام موارد هم عملی است ، زیرا هر تماس و ارتباط و مراددهای در زندگی اجتماعی نوعی آموزش است ، و غیر از مدرسه صدها وسیله آموزشی دیگر وجود دارد که می تواند با انگیزه و اثر عمیقتر در فرد موثر باشد .

مسئله مهم در باره اصول آموزش کنونی ، کم شدن رغبت و ذوق تحصیل در جوانان است که خود ناشی از این است که بعواضات گسترش بی سابقه دانش و اطلاعات بشر در عصر ما نظام آموزشی پیشرفت متناسبی نداشته است ، و اگر دقت کنیم می بینیم که این نظام بیش از صدسال عملا

تغییرچندانی نکرده است، و یا اگر تغییری کرده منفی بوده است.

در گزارشات اخیر که از موسسات آموزشی رسیده، منفی بودن قضیه را کاملاً مشخص میکند. از جمله این گزارشات، مسئله اعتماد دانش‌آموزان است.

بسیاری از دانش‌آموزان به انواع مواد مخدر معتادند، درصد این اعتیاد در بین دانش‌آموزان ایرانی برابر عدم آمار صحیح مشخص نیست ولی در آمریکا به ۴۵٪ رسیده است، علاوه بر این محیط مدرسه بسیار متشنج شده، بطوریکه معلمان پس از ساعت ۴/۵ و ۵ جرات نمی‌کنند در مدرسه بمانند، زیرا در معرض خطر حمله و تعرض شاگردان قرار می‌گیرند.

برای جلوگیری از خطر احتمالی این بحران، هر چه زودتر مسئولان آموزش و پرورش باید تصمیم جدی بگیرند، و بنظر می‌رسد که برای پیش‌گیری و بازداري خطر، ضرورت پیش‌بینی مسائل پرورشی و حق تقدم آن، بر مسائل آموزشی، در تمام مراحل باید تصویب و عملی گردد.

«ایوان ایلچ»

از صاحب نظرانی است که درباره آموزش فرهنگی جدید مسائلی مطرح کرده است. او خواهان دگرگونی بنیادی در نحوه درک امروزی ما از امر آموزش است.

ایلچ، روی سه اصل در آموزش عمومی بیشتر تکیه می‌کند و آنرا مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد

۱- سن مدرسه
۲- حضور اجباری
۳- برنامه درسی

میگوید، ما بی آنکه لحظه‌ای فکر کرده باشیم، سه اصل را بعنوان اصول بدیهی پذیرفته ایم

اول، آنکه بچه‌ها باید به مدرسه بروند. دوم، اینکه بچه‌ها در مدرسه چیز یاد می‌گیرند سوم، مدرسه تنها جایی است که می‌تواند آموزش دهد، و این منتهای ناخودآگاهی یا اوج مسمومیت توسط ایدئولوژی مدرسه است

حضور اجباری، ایلچ می‌گوید، مدرسه از پیروان خود می‌خواهد که تمام وقت و نیروی خود را وقف کار مدرسه‌ای کنند یعنی تا پایان دوره آموزش در حاشیه زندگی باقی‌بمانند و تماشاگر بی تفاوت آن باشند. قید حضور اجباری، مدرسه را به نوعی بازداشتگاه مبدل می‌کند و شباهت غریبی بین مدرسه و بازداشتگاه دیگری که بیمارستان روانی‌اش می‌خوانند به وجود می‌آورد، اما نقش معلم در این بازداشتگاه پیچیده‌تر و پراهمیت‌تر از نقش روانپزشک در دیوانه خانه است

معلم در مدرسه نقش سه‌گانه‌ای را بعهده دارد

۱- پاسدار آداب و مراسم مدرسه
۲- واعظ اخلاقی
۳- پزشک درمان‌گر.

بعنوان پاسدار آئین مدرسه، مامور

که رکود ذهنی و نوعی بی‌علاقه‌گسی را در فرهنگ آموزشی جدید بوجود آورد .

ایلیچ شرح بیشتری می‌دهد

تمامی قدرت مدرسه بر این اصل که " باز همه فکر نکرده آنرا پذیرفته اند " متکی است که آموزش، مترادف بلع برنامه‌های درسی است .

مدرسه هیچ آموزش دیگری را به رسمیت نمی‌شناسد و بعنوان یک نهاد، انحصار " توزیع دانش " را، بخود اختصاص داده

است . بر اساس این منطق، مدرسه مجبور است هر نوع آموزش خارج از مدرسه را انکار کند و برای آنکه این انحصار در زندگی اجتماعی نیز، کشانده شود، جامعه متکی به مدرسه، دیپلم مدرسه‌ای را بیگانه ضابطه کسب دانش و مترادف احراز صلاحیت شناخته است .

بدین ترتیب، نخستین آموزشی که مدرسه بشاگرد می‌دهد آنست که کسب علم و بدست آوردن صلاحیت علمی و فنی جز از راه نشخوار برنامه‌های درسی، امکان‌پذیر نیست، تدریس مدرسه‌ای در تمام جهان، مزاحم آموزش واقعی است، چرا که به همه قبولانده است که آموزش جز از راه مدرسه میسر نیست .

برنامه درسی از خود بیگانگی را شرط آمادگی برای زندگی قرار داده است، کودکی که به برنامه درسی خو گرفت دیگر جرأت ندارد متکی بخود باشد و با استقلال

اجرای دقیق مراسمی است که کودک را برای ورود به اجتماع آماده می‌کند .

در عنوان موهظه‌گر اخلاق، جانشین اولیاء کودک و خدا و دولت می‌شود و تشخیص خوب و بد را آنچنانکه مورد نظر جامعه است بر شاگردان تحمیل میکند .

معلم چه خواهد و چه نخواهد آلتی است که سستشوی مغزی کودک و تکمیل ارزشهای اخلاقی رایج به او را بگردن گرفته است .

و اما در عنوان درمان‌گر، قدرت مطلق خود را اعمال میکند، او به خود حق می‌دهد در زندگی خصوصی افراد دخالت کند و نظرش را درباره حقیقت و عدالت به شاگرد بقبولاند .

اعمال قدرت معلم، هر نوع تمایز بین امر اخلاقی و آنچه را که مربوط به وجدان فردی است از میان می‌برد .

اما قبول این منطق که کودک باید بمدرسه برود، برای کودکانی که نمی‌توانند بمدرسه بروند احساس محرومیت تازهای می‌آفریند، در عین حال، اقلیت ممتازی هم که از این حق کودکی " استفاده می‌کنند، آنرا چون بار سنگین، با کراهت به دوش می‌کشند .

برنامه درسی، اکثر موضوعاتی که امروز خصوصا در نظام جدید، بعنوان مواد درسی تنظیم و تدریس می‌شود غالباً بسا خصوصیات اخلاقی، تربیتی و سنی کودکان تطابق ندارد، همین جهت باعث گردیده

تمام، بزرگ شود و رشد کند او در رابطه با انسانهای دیگر، هیچ کیفیت آموزشی نمی بیند...

مدرسه بنا بنظر اهلچ، باعث از خودبیگانگی عملی شده است، از خود بیگانگی انسان، در برابر دانش.

امروز علم پیش رفته است، اما به قیمت قطع رابطه انسان، بقیمت گسسته شدن هرنوع پیوند، بین شناسائی و زندگی روزمره، بقیمت بیگانه شدن انسان، با ساخته اندیشه و دست خود... ارزش علم درجهان امروز، چیزی جز ارزش تجارتي و مادی نیست...

تعلیم و تعلم مسئولیتهاى فردى اند کسی که درس می دهد یا درس می گیرد باید احساس مسئولیت فردی کند نه آنکه برای انجام وظیفه اداری یا دست یابی به مدرک، هر برنامه تحمیل شده ای را بخوراند یا بخورد.

هیچ نوع انقلاب آموزشی ممکن نیست، مگر آنکه نخست در مفهوم کسب دانش، دگرگونی حاصل شود، و تنها با باز یافتن این احساس مسئولیت است که می توان به از "خودبیگانگی" جدیدی که عبارت از جدائی آموزش و زندگی است پایان دهد.

آنچه که لازم به انجام است، ایجاد رابطه ای میان انسان و محیط اطراف اوست به نحوی که همین رابطه، منبع آموزش باشد

آموزشی مثبت و سالم. علاوه بر این مسائل، اهلچ همانند بسیاری دیگر از کارشناسان آموزشی معتقد است که کودک پیش از آنکه بمدرسه برود، آموزش خود را شروع می کند، محیطی که کودک در آن آموزش می بیند بطور کلی از عناصر سه گانه زیر تشکیل شده است

- ۱- اشیاء آموزشی، که باعث تحریک حس کنجکاوی او می شوند.
- ۲- هم سن و سالان او که بخش اعظم آموخته های کودک از آنهاست.
- ۳- بزرگترها که به گونه هایی برای کودک سرمشق و الگو هستند.^۱



۱- فرهنگ و زندگی شماره ۱۵ سال ۱۳۵۲

بقیه: عوامل آلود مطالعه

و عکس این قانون طبیعی نیز صادق است اگر به همان بوته زیبای گل رسیدگی نشود و محیط مساعد برای رشد و پرورش آن فراهم نشود، زود پژمرده شده و از بین می‌رود.

برای انسانها نیز باید محیط مساعد باشد تا سبب پیشرفت گردد و کتاب در یک جامعه هنگامی زنده می‌شود، که هنر نویسندگان و به‌طور کلی هنرمندان واقعی شناخته شود.

همانطور که فرانسه مرده موقعی اظهار زنده بودن کرد که نقاشان و هنرمندان و نویسندگانش احیاء شدند و در شناسائیشان کوشیدند و کتاب و انسان را بار دیگر هم آشنا ساختند ولی وقتی نویسنده‌ای دلسوزی نباشد چگونه کتاب می‌تواند وجود داشته باشد، درست مثل اینکه بگوئیم هوا نباشد ولی انسان باشد.

۱۴- و بالاخره سختگیری و مقررات خشک و بی‌جای اداره نگارش که گاهی موجب اتلاف وقت، سرمایه و نیروی انسانی می‌گردد و باید یک سلسله ضوابط محکم و مشخصی در این زمینه ارائه شود تا از سرگردانی مولف و ناشر جلوگیری بعمل آید. و برای نشر کتابهای ارزنده موانعی ایجاد نشود...

پایان

غوغائی برپا می‌نمایند و از این طریق نیز انسان‌های بی‌خبر را به بردگی مصرف می‌کشانند و عامل بزرگی برای انحراف دختران و از هم پاشیدن خانواده‌ها و تشویق به تحمل گرائی و مدیرستی و فراموش کردن ارزشهای واقعی انسانی می‌باشند.

در حال در این خطرها، رادیو، تلویزیون، فیلمها و سینماها، و مطبوعات نقش اساسی دارند، در صورتی که این وسایل باید برای تکامل و تمدن صحیح انسانی به‌کار گرفته شوند.

**بقیه: نوشتن نوشته‌ها...**

فضایل انسانی و کمالات بشری پرکنیم و افکار او را رهبری نمائیم؟

خطر دیگری که اینگونه مطبوعات

و این نویسندگان دارند، الگو سازی آنان برای نوجوانان و جوانان ساده و کم اطلاع است، ملاحظه می‌کنید که پسران و دختران حتی علاوه بر طرز مد لباس، در آرایش اندام و قیافه و هیکل هم از رقاصه‌ها و مانکن‌ها و به اصطلاح هنرپیشه‌ها تقلید می‌کنند و در تهیه وسایل تحمیلی مصرفی، در خانواده‌ها

بقیه: علی بن یقین

بیاورید، توشه را بیرون آوردیم آن را با دست زیر و رو کرد و فرمود این شماراتاکوفه می‌رساند.

امام رفتن ما را به مدینه صلاح تشخیص نداد و فرمود شما (درواقع) پیامبر را دیدید، اینک در پناه خدا برگردید. ۶

دنیاله دارد



۶- رجال کشی ص ۴۳۶

گردید، وقتی نزدیک شد، دیدیم امام ابوالحسن (ع) است. از جا برخاسته سلام کردیم و اموال و نامه‌ها را تحویل دادیم، در این هنگام امام نامه‌هایی را بیرون آورد و به‌ماداد و فرمود اینها جواب های نامه‌های شماست.

ما گفتیم غذا و توشه ما تمام شده است، اگر اجازه فرمائید به مدینه برویم تا هم پیامبر را زیارت کنیم و هم توشه تهیه نمائیم.

فرمود آنچه از توشه شما باقیمانده

بقیه: عسکری علی بن ابراهیم...

می‌کردند و موالی را از تمام شئون مدنی و اجتماعی محروم می‌داشتند و برعکس علی (ع) و خاندان رسالت عموماً مخالف این سیاست بودند.

همین به تنهایی کافی بوده است تا ایرانیان بسوی علی (ع) و خاندان پاکش کشانده شوند و به این خاندان عشق ورزند و علی را شاه ولایت، مولای متقیان، پدر یتیمان، و دادرس بیچارگان و شوهر بیوه زنان خوانند.

بنابراین همان عواملی که باعث مسلمان شدن ایرانیان گردیده است، همانها نیز سبب شده تا ایرانیان به علی (ع) و خاندان رسالت علاقمند شوند و تخم محبتشان را در دلشان بکارند و سرانجام "شبهه" و پیرو اهل بیت پیغمبر (ص) باشند.

- ۱- مناقب ساروی ج ۲ ص ۱۷۸
- ۲- بحار الانوار ج ۹ باب ۱۲۴
- ۳- سفینه البحار ج ۲ ماده " ولی "
- ۴- سفینه البحار ج ۲ ماده ولی
- ۵- همان کتاب صفحه ۱۲۵
- ۶- سفینه البحار ج ۲ صفحه ۶۹۲ - ۶۹۳ - در ماده ولی

کار درستی بود؟ یا اینکه لازم بود روش تازه‌ای انتخاب کند و دست به ابتکار جدیدی بزند و با استفاده صحیح از روش تقیه، هم به هدف خود برسد و هم دوستان را از زندان رهایی بخشد.

البته آیات قرآن در زمینه "تقیه" منحصر به آنچه در بالا آوردیم نیست و آنچه گفتیم قسمتی از آیاتی است که به خوبی "هدف" و "فلسفه" تقیه و "مفهوم" صحیح آنرا می‌تواند مشخص سازد.

بقیه: تقیه...

کاری و ضعف و ترس نمود؟ یا به عکس این کتمان مقدمه لازمی برای وصول به هدف بزرگتر و وسیعتر بود؟

آیا اگر نفر سوم از رسولان مسیح، پس از شکست دوستانش باز تجربه تلخ آنها را تکرار می‌کرد و از همان روش استفاده می‌نمود و خود نیز به عنوان سومین نفر راهی زندان می‌شد و شاید سرانجام جسد بیجان هر سه را از زندان بیرون می‌آوردند

بقیه: ما را ایم یا اسلام...

هر دو نظام را دارد و آنرا با یک نعمت خاصی که ما آنرا "اشباع روح" می‌نامیم، تکامل می‌بخشد که هر دو نظام فاقد آن هستند.

اسلام، یک ترکیب دیالکتیکی جامع بین عدل جوئی یهود و گذشت بی حساب مسیحیت است چرا که یهودیگری میگوید "در مقابل یک چشم، یک چشم" و مسیحیت می‌گوید "اگر بگونه راست تو سبلی زدند، تو گونه چپ را جلو بیاور" و اسلام می‌گوید که هرگونه تجاوز را باید بهمانگونه پاسخ گفت و در همان وقت، اعلام می‌دارد که عفو و صلح و بردباری در راه خدا، بهتر است "فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ" و بدینگونه با آزاد گذاشتن راه انتقام و قصاص حق، راه محبت و فداکاری را هم باز می‌گذارد. . . که انسان با انتخاب آزاد آن، وجدان پیرآرامشی خواهد داشت.

آری این همان نظامی است که چپ و راست را بدون تردید، رد می‌کند و راه ابداعی ویژه‌ای را در پیش پای انسان باز می‌کند که در مرحله عمل، یک "راه نمونه" بحساب می‌آید: "صراط مستقیم" یا "راه خدا".

ادامه دارد